

نکته های در علم میراث

تألیف:

علامه عبد العزیز بن باز رحمہ اللہ

ترجمہ:

اسحاق دبیری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار چاپ پنجم

همه ی ستایشها شایسته خداوندی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر خاتم پیامبران، پیامبر ما محمد و بر خاندان و همه ی یاران ایشان باد.

هنگامیکه نسخه های چاپ چهارم کتاب (الفوائد الجلیه فی المباحث الفرضیه) از کتاب فروشها تمام شد، درخواست دانشجویان برای آن کتاب فراوان شد و نیاز به آن شدت گرفت و با توجه به علاقه شدیدی که به منفعت مسلمانان و رغبتی که به انتشار علم داشتیم، تصمیم گرفتیم تا دوباره آنرا به چاپ برسانیم.

اکنون اشتباهات اندکی را که در چاپ چهارم وجود داشت اصلاح کرده و خدا را جهت توفیق این کار خیر می ستایم و از او می خواهیم که نفع این کتاب را نصیب عموم مسلمین بگرداند و من و سائر مسلمانان را برای فهم دین و نصیحت برای خداوند و

بندگان و اخلاص در علم، توفیق عنایت فرماید. همانا او بر همه
چیز توانا و شایسته فرمانپذیری است. خداوند بر سرور ما محمد
و خاندان و یاران و پیروان نیکو کارش تا روز قیامت درود
بفرستد.. (مؤلف)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فقط از او یاری می جوئیم و فقط بر او توکل می کنیم. همه ی ستایشها از آن خداوند است او را می ستاییم و از او یاری می طلبیم و هدایتش را درخواست، می نماییم و از او طلب آمرزش می کنیم و بسوی او باز می گردیم و از بدیهای نفسهایمان و کردارهای زشتمان به خداوند پناه می بریم، کسی که خداوند او را هدایت کند کس نمی تواند او را گمراه سازد و کسی که خداوند او را گمراه کند دیگر راهنمایی نخواهد یافت. شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست، تنها و بی شریک است و شهادت می دهم که حضرت محمد بنده و فرستاده اوست، درود و سلام فراوان خدا بر او و خاندان و یارانش باد. این مقاله خلاصه مختصر و مفیدی است در علم فرائض در مذهب امام احمد- خداوند روحش را پاک نگه دارد و قبرش را نورانی کند- که آن را برای افرادی کم دانش مانند خودم جمع آوری نمودم. بیشتر مسائلس را از تقریرات استادمان، شیخ علامه محمد بن شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالطیف بطور خلاصه آورده ام. خداوند او را در باغهای وسیع بهشت خود ساکن کند و نفع علوم و فائده بخشیها را شامل ما و سایر مسلمین بگرداند. آمین.

و حال اینکه در اغلب مواضع به دلیل اختصار و آسان کردن برای کسی که می خواهد آن را حفظ کند، از آوردن دلیل و ذکر علت در مسائل خود داری کرده ام و گاهی هم به بعضی اختلافات، بخاطر قوت آن اشاره کرده ام و آنچه را که، دلیل مقتضی ترجیح آن باشد، چه در متن کتاب و چه در حاشیه ترجیح داده ام و نام آن را (الفوائد الجلیه فی المباحث الفرضیه) گذاشتم و از خداوند می خواهم که نفع آن را همگانی سازد و تلاش در این کتاب را برای ذات گرامی خود خالص گرداند و آن را وسیله رسیدن به بهشت‌های پر نعمت گرداند، زیرا فقط او متولی چنین کاری است و بر آن توانایی دارد.

بدان خدا رحمت کند که پیامبر در احادیث بسیاری مردم را بر فراگیری علم فرائض تشویق و ترغیب نموده است از آن جمله احادیثی است که ابو داوود از عبدالله بن عمرو روایت کرده است که پیامبر فرمود: (علم سه نوع است - آیه ای محکم - واضح المعنی در مقابل متشابه - یا سنتی که پا بر جاست و یا علم فرائضی که در آن در بین صاحبان میراث عدالت رعایت شده باشد) و ابن ماجه و دار قطنی از ابوهریره روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: (علم فرائض را یاد گیرید و آن را به مردم بیاموزید زیرا نصف علم است و در عین حال از یادها زدوده می شود) و این علم اولین علمی است که از امت من سلب میشود. سفیان بن عیینه - رحمه الله - گفته است: معنی این که فرائض نصف علم است آنست که همه ی مردم به آن دچار می شوند (یعنی به آن نیاز خواهند داشت) و حافظ ابن رجب گفته است: دلیل نصف علم بودن فرائض آنست که احکام مربوط به اهل تکلیف دو نوع است نوعی متعلق به زمان حیات و دیگری به امور بعد از مرگ تعلق دارد و قسم دوم علم فرائض است. قبل از شروع نمودن به اسباب ارث و مباحث بعد از آن لازمست امور مهمی را بشناسیم:

امر اول: شناخت تعریف این علم
امر دوم: شناخت موضوع آن
امر سوم: شناخت فائده آن
امر چهارم: شناخت حکم این علم در شرع
امر پنجم: شناخت ارکان ارث
امر ششم: شناخت شرائط ارث
امر هفتم: شناخت بیشترین حقوقی که در ترکۀ میت وارد می
شود.

اما تعریف این علم: علم فرائض عبارتست از آگاهی به احکام
متعلق به موارث و همچنین آگاهی از علم حساب به اندازه ای که
در این علم مورد نیاز است و موضوع آن ماترک و اموالی است
که از مردگان بر جای می ماند، و فائده و ثمره آن عبارتست از
رساندن حقوق صاحبان حق به آنها و حکم آن در شرع فرض
کفائی است هر گاه کسی آن را انجام دهد تکلیف از بقیه ساقط
می شود.

وارث دارای ۳ رکن است: ۱- وارث ۲- مُورث - ارث به جا
گذارنده ۳- حق موروث و شروط آن نیز سه است:
شروط اول آنست که در وقت مرگ مورث وارث، حقیقتاً زنده

باشد یا در حکم زندگان باشد مانند حملی که در شکم مادرست که او هم به دو شرط ارث می برد اول اینکه در زمان مرگ موروث وجود حمل در رحم قطعی باشد اگر چه هنوز در آن زمان نطفه باشد دوم اینکه، با حیات کامل از مادر جدا شده باشد. شرط دوم ارث: آن است که مرگ مورث ثابت شده باشد یا بوسیله دیدن و یا از راه انتشار خبر مرگش بگونه ای که آن خبر از کسی پوشیده نماند یا دو نفر عادل به مرگ او شهادت داده باشند، یا اینکه مرگ او قطعی نیست ولی در حکم یا در تقدیر به مردگان ملحق شده است اول، مانند مفقودالاثر و دوم مانند جنینی که مادرش در معرض جنایت قرار گرفته باشد و بعد جنین، مرده از مادر سقط شده باشد که در دیه ی آن غره ای واجب می شود - بنده یا کنیز - که باید جانی به وارثین جنین پرداخت نماید در این مورد فرض می شود که جنین در اول زنده و بعد بر اثر جنایت جان باخته است تا آن غره از وی به ارث برده شود.

شرط سوم از شروط ارث: علم به مقتضیات توارث - ارث بری از همدیگر - است که منظور از آن شناخت اسباب ارث و جهت و درجه ی وارث و مانند آن می باشد. و اما بیشترین حقوقی که در ترکهٔ مرده وارد می شود پنج حق است و آن حقوق در صورتیکه

ترکهٔ مرده اندک باشد و کفاف همه ی حقوق نکند را به ترتیب از ما ترک برداشته می شوند:

اول هزینهٔ تشییع جنازه از قبیل حق کفن و حفر قبر و مانند آن
دوم بدهیهایی که متعلق به خود ترکه هستند - نه به ذمه ی مرده
- مانند قرضی که در مقابل آن رهن گذاشته شده است و مانند
حقی که در عین بندهٔ جنایت کار برای مجنی علیه - کسی که
جنایت بر وی واقع شده است - ثابت می شود: توضیح اینکه اگر
بندهٔ کسی بر کس دیگر جنایت کند مثلاً دست او را قطع کند و
عاقبت قضیه به گرفتن دیه منجر شود حق مجنی علیه بر ذمه عبد
نیست یعنی عبد به او بدهکار نمی شود بلکه به رقبه ی وی تعلق
می گیرد یعنی به اندازه مقدار دیه از قیمت عبد ملک مجنی علیه
می شود در نتیجه مجنی علیه با مالک بنده به اندازه مقدار دیه ی
خود در بنده شریک می شود که این مقدار دیه ارث نامیده می
شود -

سوم بدهیهای مطلق که به هیچ چیزی تعلق پیدا نکرده است اعم
از اینکه حق خدا یا حق آدمی باشد.

چهارم ادای وصایایی که یک سوم یا کمتر از ترکه را در برگرفته
است که اگر وصیت به بیش از یک سوم یا برای وارث باشد اعم

از کم و بیش برای تنفیذ آن رضایت دیگر وارثین لازم است.
پنجم ارث.

مبحث اسباب میراث

اسباب جمع سبب است و آن در لغت عبارتست از چیزی که در مسیر رسیدن به هدفی مقصود از آن به عنوان وسیله استفاده می شود و در اصطلاح چیزی است که ذاتاً از وجودش، وجود و از عدمش، عدم لازم می شود.

و اسباب ارث سه چیز است: **نکاح و ولاء و نسب**. و نکاح عبارتست از عقد صحیح زناشویی اگر چه جماع و خلوتی هم در بین زوجین صورت نگرفته باشد و به وسیله آن زوجین از یکدیگر ارث می برند و باز هم اگر همسر در عده طلاق رجعی باشد و یکی از زوجین بمیرند از همدیگر ارث می برند. سبب دوم ولاء عتق است (ولاء: آزاد کردن) که عبارتست از عصبوتی - یک پیوند ریشه ای - که سبب پیدایش آن نعمتی است که آزاد کننده بر آزاد شده خویش نهاده است پس آزاد کننده و عصبات ذاتی او نه عصبات بالغیر و مع الغیر او - معنی عصبه ذاتی و بالغیر و مع الغیر بعداً خواهد آمد - بوسیله آن پیوند، ارث می برند ولی بنده آزاده شده از آزاد کننده خویش ارث نمی برد. و

این حکم ولاء به فرع آزاده شده نیز سرایت می کند ولی این حق ولاء بر فرع ثابت نمی شود مگر با وجود دو شرط اول اینکه هیچ یک از پدر و مادرش در اصل حر نبوده باشند دوم اینکه هیچگاه بنده هیچ کسی نبوده باشد، و کودک در حریت و بندگی تابع مادرش است ولی در دین تابع بهترین والدین از جهت دین می شود و ولاء هم مانند نسب تابع پدر است - توضیح اینکه اگر مرد و زنی هر دو رقیق باشند و بعد هر یک از آنان توسط شخصی آزاد گردند و اگر دارای فرزندی شدند ولای فرزند آنان برای آزاد کننده پدر است نه برای آزاد کننده مادر - ولی گاهی ولاء فرع برای آزاد کنندگان مادر است و آن هم در یک صورت است بدین گونه که بنده ای زن آزاد شده ای را به عقد نکاح خویش در آورد و در بین آنان فرزندی متولد شود که در این مورد ولاء فرزند از آن آزاد کنندگان مادرشان می باشد ولی در این مورد هم با تحقق سه شرط ولاء فرزند به آزاد کنندگان پدر باز می گردد:

شرط اول: مادر آزاد شده باشد.

شرط دوم پدر در حال تولد فرزند بنده باشد.

شرط سوم: پدر قبل از مرگ آزاد گردد.

سبب سوم از اسباب ارث نَسَب است که عبارتست از قرابت -

خویشاوندی - و سبب قرابت، اصول و فروع و حواشی را شامل می شود که اصول عبارتند از پدران و مادران و پدر بزرگان و مادر بزرگان هر چند که رتبه ی آنان بالا رود، و فروع عبارتند از فرزندان و فرزندان پسران هر چند رتبه ی آنان پایین رود و حواشی هم عبارتند از برادران و پسران آنان هر چند رتبه ی آنان پایین باشد و عموها هر چند رتبه ی آنان بالا باشد و پسران عموها هر چند رتبه ی آنان پایین باشد.

مبحث موانع ارث

مانع در لغت حائل در بین دو چیز است و در اصطلاح چیزی است که از وجودش عدم لازم می شود ولی از عدمش نه وجود و نه عدم ذاتی لازم نمی شود. درست عکس «شرط» که عبارتست از چیزی که از عدمش عدم، لازم می آید ولی از وجودش نه وجود و نه عدم ذاتی لازم نمی آید و موانع ارث سه چیز است: رق، قتل، اختلاف دین.

مانع اول رق: و آن عجزی است حکمی و اعتباری، که لازمه ی انسان گردیده و به آن قیام پیدا می کند و سبب اصلی پیدایش آن کفر می باشد. پس رقیق نه ارث می برد و نه از او ارث برده می شود و نه کسی را حجب می کند - معنی حجب بعداً خواهد آمد

- و بنده مبعض - کسی که قسمتی از وجودش بنده و قسمتی دیگر آزاد است - به اندازه حریتی که در او وجود دارد ارث می برد و از او ارث برده می شود و همچنین وارثین دورتر از خود را حجب می کند.

مانع دوم قتل: قتلی مانع ارث می شود که باعث قصاص یا دیه یا کفاره گردد، و قتلی که منجر به این سه چیز نگردد مانع ارث نخواهد بود.

مانع سوم اختلاف دین: پس مسلمان از کافر ارث نمی برد جز از طریق ولاء و کافر از مسلمان ارث نمی برد جز به ولاء و اگر کافر قبل از تقسیم ترکه مسلمان شود برای اینکه او را به اسلام ترغیب کنیم به او ارث داده می شود. و کفر انواع مختلفی است و دلیل عدم توارث در بین اهل دو دین مختلف احادیث وارده از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

مبحث بیان وارثین مرد (ارثبران از ذکور)

وارثین مرد به تفصیل ۱۵ قسمند پسر و پسرپسر هر چه پایتتر آید و پدر و پدر و بزرگ از طرف پدر هر انداز با ذکور محض بالا رود و برادر تنی و برادر پدری و برادر مادری و پسر برادر پدر

مادری و پسر برادر پدری هر اندازه پایین باشند، عموی پدر
مادری و عموی پدری هر اندازه بالا باشند. و پسر عموی پدر
مادری و پسر عموی پدری هر اندازه پایین باشند و شوهر و آزاد
کننده.

مبحث ذکر زنان وارث

ارث بران زن به تفصیل یازده نوع هستند: دختر، دختر پسر هر
اندازه پدرش پایین باشد، مادر، مادر بزرگ مادری: مادر بزرگ
پدری و مادر بزرگ پدر پدر، خواهر پدر مادری، خواهر پدری،
خواهر مادری، همسر، و آزاد کننده، پس به این ترتیب دانسته شد
که تعداد وارثین زن و مرد ۲۶ نوعند.

باب فروض « سهم الإرثها » مقدر و تعیین شده در کتاب خداوند
تعالی. فرض در لغت بر مجموعه ای از معانی اطلاق می گردد که
اصل همه ی آنها به قطع و بریدن بر می گردد و در اصطلاح شرع
به نصیب مقدر و معینی گفته می شود که شرعاً برای وارث
مخصوصی در نظر گرفته شده که جز با رد افزون نمی گردد و جز
بوسیله عول کاهش پیدا نمی کند - معنی رد و عول بعداً خواهد
آمد - وارث بر دو نوع است.

اول فرض و دوم تعصیب - یعنی ارث بردن به عنوان عصبه بودن نه با فرض معین - و وارثین به اعتبار این دو نوع به چهار قسم تقسیم می شوند. قسمتی فقط با فرض ارث می برند و آنان هفت دسته اند مادر و دو فرزندش - یعنی خواهر و برادر مادری - همسر و شوهر و مادر بزرگ پدری و مادر بزرگ مادری. و قسمی فقط به تعصیب ارث می برند و آنان ۱۲ نوعند: پسر، پسر پسر هر اندازه درجه اش پایین باشد، برادر پدر مادری، برادر پدری، پسر برادر پدر مادری، پسر برادر پدری هر اندازه درجه ی آنان پایین باشد. عموی پدر مادری، عموی پدری هر اندازه درجه ی آنان بالا باشد. پسر عموی پدر مادری، پسر عموی پدری هر اندازه درجه ی آنان پایین باشد، مرد آزاد کننده و زن آزاد کننده و قسمت سوم گاهی به فرض و گاهی به تعصیب و گاهی دیگر هم به فرض و هم به تعصیب ارث می برند و آنان دو نفرند: پدر و پدر بزرگ. و قسمت چهارم گاهی به فرض ارث می برند و گاهی به تعصیب و هیچگاه به هر دوی آنان یعنی با فرض و تعصیب ارث نمی برند و آنان چهار نوعند یک یا بیش از یک دختر و یک یا بیش از یک دختر پسر هر اندازه درجه ی پدرش پایین باشد. یک یا بیش از یک خواهر پدر مادری. یک یا بیش از یک خواهر پدری.

فروض معین در کتاب خداوند متعال ۶ عدد هستند که عبارتند از $\frac{1}{6}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{2}$ و فرض هفتمی هم به اجتهاد ثابت شده است و آن یک سوم باقی برای مادر است در دو مسأله معروف به مسأله «عُمَرِیَّة» که بعداً شرح آن بعداً خواهد آمد.

مبحث ذکر کسانی که به فرض $\frac{1}{2}$ ارث می برند

اهل نصف ($\frac{1}{2}$) پنج دسته اند: شوهر، دختر، دختر پسر هر اندازه درجه ی پدرش پایین باشد، خواهر، پدر مادری، خواهر پدری. پس شوهر با یک شرط عدمی که عبارتست از عدم فرع وجود وارث نصف را به ارث می برد، و فرع وارث عبارتند از فرزندان و فرزندان پسران هر اندازه درجه ی آنان پایین باشد. و دخترهم با دو شرط عدمی استحقاق نصف را دارد و آن دو شرط یکی آنست که معصب - کسی که او را عصبه می کند(عصبه در این مبحث به معنای کسی است که ارث اصحاب فروض را کم می کند) - نداشته باشد و معصب وی برادرش می باشد و شرط دیگر آن است که دارای خواهری نباشد که در ارث با وی شریک شود وارث سوم از کسانی که نصف می برند دختر پسر است هر اندازه درجه ی پدرش پایین باشد ولی با سه شرط عدمی استحقاق

نصف را پیدا می کند:

شرط اول: آنست که مُعَصَّب نداشته باشد و معصب وی برادر و پسر عموی هم درجه ی او می باشد.

شرط دوم: آنست که دارای خواهر یا دختر عموی هم درجه ای که در ارث با وی شریک شوند نباشد. شرط سوم: آنست که فرع وارث بالاتر از او موجود نباشد.

وارث چهارمی که استحقاق نصف را دارد خواهر پدر مادری است که او هم با چهار شرط عدمی شایسته ی نصف ترکه می گردد:

شرط اول: آنست که معصب نداشته باشد و معصب وی فقط برادر پدر مادری او می باشد.

شرط دوم: آنست که دارای خواهر پدر مادری نباشد که در ارث شریک او گردد.

شرط سوم: آنست که میت دارای فرع وارث نباشد.

شرط چهارم: آنست که میت دارای اصل وارث مذکر نباشد و منظور از اصل، پدر و پدر بزرگی است که فقط بوسیله ی مذکر به میت متصل شود.

وارث پنجمی که فرض نصف به او تعلق می گیرد خواهر پدری

است که با پنج شرط عدمی استحقاق نصف را پیدا می کند. شرط اول آنست که معصب نداشته باشد. شرط دوم آنستکه خواهر پدری دیگری که در ارث شریک وی شود وجود نداشته باشد. شرط سوم آنستکه مرده دارای فرع وارث نباشد. شرط چهارم آنست که مرده اصل مذكر نداشته باشد و شرط پنجم آنست که مرده دارای برادران و خواهران پدر مادری نباشد.

مبحث ذکر ارث بران (یا وارثین) یک چهارم $\frac{1}{4}$

وارثین ربع دو دسته اند یکی شوهر و دیگری همسر یا همسران. شوهر با یک شرط وجودی که عبارتست از وجود فرع وارث مستحق یک چهارم می شود و همسر یا همسران با یک شرط عدمی که عبارتست از نبودن فرع وارث برای مرده مستحق یک چهارم می شوند.

مبحث ذکر کسانی که مستحق $\frac{1}{8}$ هستند

وارثین یک هشتم فقط یک دسته اند که عبارتند از همسر یا همسران. همسر یا همسران مستحق یک هشتم می شوند با یک شرط وجودی که عبارتست از اینکه مرده فرع وارث داشته باشد.

مبحث بیان کسانی که مستحق $\frac{2}{3}$ هستند

وارثین دو سوم چهار دسته اند. دختران، دختران پسر، خواهران پدر مادری، خواهران پدری. دختران با یک شرط وجودی که عبارتست از (یعنی بیشتر از یک نفر بوده) تعدد و یک شرط عدمی که عبارتست از عدم معصب مستحق دو سوم می شوند، و دختران پسر با یک شرط وجودی که همان تعدد است و دو شرط عدمی که نبودن معصب و نبودن فرع وارث بالاتر از آنانست. دو سوم ارث را می برند، و خواهران پدر مادری با یک شرط وجودی که همان تعدد است و سه شرط عدمی که عبارتند از عدم وجود معصب و عدم وجود فرع وارث و عدم وجود اصل مذکر برای مرده، دو سوم را می گیرند، و خواهران پدری با یک شرط وجودی که همان تعدد است و ۴ شرط عدمی که عبارتند از عدم وجود معصب، عدم وجود فرع وارث، عدم وجود اصل مذکر وارث و عدم وجود خواهران و برادران پدر مادری، مستحق دو سوم می شوند.

باب ذکر کسانی که مستحق $\frac{1}{3}$ می شوند.

وارثین یک سوم دو دسته اند: مادر و برادران و خواهران مادری،

مادر با سه شرط عدمی مستحق یک سوم می شود. شرط اول آن است که مرده دارای فرع وارث نباشد. شرط دوم آن است که مرده اصلاً خواهر و برادر نداشته باشد یا فقط دارای یک خواهر و یا یک برادر باشد تعدادشان به حد جمع نرسیده باشد که در اینجا جمع به بیشتر از یک نفر واحد اطلاق می گردد یعنی شامل ۲ هم می شود خواه هر دو مذکر یا هر دو مؤنث یا هر دو خنثی یا جنسشان مختلف باشد و خواه پدر مادری یا پدری یا مادری باشند و خواه ارث ببرند یا بوسیله شخص دیگری از ارث محجوب - محروم - شده باشند. شرط سوم آن است که مسأله ای که مادر در آن است یکی از دو مسأله عمریتین نباشد و آن دو مسأله هم عبارتند از پدر و مادر و شوهر مرده یا عبارتند از پدر و مادر و همسر یا همسران مرده، که مادر در این دو مسأله یک سوم باقیمانده بعد از اخراج سهم الارث هر یک از زوجین را می گیرد که در مسأله ی پدر و مادر و شوهر یک ششم و در مسأله ی پدر و مادر همسر یک چهارم خواهد بود دسته ی دوم از گیرندگان یک سوم خواهران و برادران مادری هستند که با یک شرط وجودی یعنی تعدد و دو شرط عدمی که عبارتند از عدم وجود فرع وارث و عدم وجود اصل مذکر وارث، مستحق یک سوم می

گردند. و خواهران و برادران مادری با احکام ویژه ای از وارثین دیگر جدا می شوند. اول اینکه مذکر و مؤنثشان چه به تنهایی و چه به همراه یکدیگر در احکام و اندازه ارث مساویند. دوم اینکه مذکرشان بوسیله مؤنث - یعنی مادر خویش - به مرده متصل می گردد در حالیکه ارث می برد - و حال اینکه قاعده آن است که هر مذکری بوسیله مؤنث به مرده متصل گردد نباید ارث ببرد. سوم اینکه آنان کسی را حجب نقصان می کنند که بوسیله ی او به مرده رسیده و وارث شده اند - در حالیکه قاعده آن است که اگر کسی به واسطه ی کس دیگری به مرده متصل گردد نباید او را حجب حرمان یا حجب نقصان بنماید - چهارم اینکه آنان با کسی ارث می برند که واسطه ی اتصالشان به مرده گردیده است - و حال آنکه نباید ذوالواسطه همراه واسطه ارث ببرد - و در این ویژگی چهارم مادر پدر و مادر پدر با آنان مشارکت دارند.

مبحث ذکر کسانی که استحقاق $\frac{1}{6}$ را دارند

گیرندگان $\frac{1}{6}$ هفت دسته اند:

اول پدر: که با تحقق یک شرط وجودی که وجود فرع وارث برای میت است مستحق یک ششم می شود.

دوم مادر: که باز هم با تحقق یکی از دو شرط وجودی که عبارتست از وجود فرع وارث یا جمع خواهران و برادران دو یا بیشتر مستحق یک ششم می شود.

سوم پدر بزرگ: که با تحقق یک شرط وجودی که عبارتست از وجود فرع وارث و یک شرط عدمی که عبارتست از عدم وجود پدر، استحقاق یک ششم را پیدا می کند.

چهارم دختر یا دختران پسر: که با تحقق یافتن دو شرط عدمی یکی عدم معصب و دیگر آن که فرع وارث بالاتر - نزدیکتر به میت - از آنها جز دختری که حائز نصف است موجود نباشد، استحقاق یک ششم را پیدا می کند و جز همراه یک دختر میت، دختر پسر مستحق یک ششم نخواهد شد.

پنجم یک خواهر پدری یا بیشتر که با تحقق دو شرط مستحق یک ششم می شود. شرط اول اینکه او همراه یک خواهر پدر مادری میت باشد که نصف ترکه را از راه فرض نه تعصیب به ارث برده باشد. شرط دوم عدم معصب است.

ششم یک مادر بزرگ یا بیشتر که با یک شرط عدمی یعنی نبودن مادر و با یک شرط وجودی که عبارتست از اینکه مادر بزرگ بوسیله ی کسی به میت برسد که آن کس خودش وارث بوده

باشد. استحقاق یک ششم را پیدا می کند.

هفتم فرزند مادر یعنی برادر و خواهر مادری: که با سه شرط مستحق یک ششم می شود. شرط اول عدم وجود فرع وارث، شرط دوم وجود عدم اصل وارث مذکر، شرط سوم اینکه فرزند مادر منفرد باشد (یعنی تک نفر و تنها باشد).

و اکثر مادر بزرگهایی که ارث می برند ۳ نفر هستند. اول مادر مادر هر اندازه که درجه ی او فقط بوسیله ی مونث بالا رود و دوم مادر پدر هر اندازه که درجه او فقط به وسیله ی مونث بالا رود و سوم مادر پدر پدر هر اندازه به محض مؤنث درجه ی او بالا رود. پس اگر همه ی مادر بزرگها از نظر درجه با هم مساوی باشند یک ششم را در بین خود سه قسمت می کنند و اگر یکی از آنان از حیث درجه به میت نزدیکتر باشد یک ششم از آن او خواهد بود و اگر یکی از مادر بزرگها به وسیله ی دو خویشاوندی به میت برسد بواسطه ی آن دو قرابت دو سوم از یک ششم را به ارث می برد چنانکه اگر مردی دختر عمه اش را عقد کند بعد آن دختر عمه فرزندی به دنیا بیاورد در اینصورت مادر بزرگ آن مرد، مادر مادر فرزند و مادر پدر پدر آن خواهد بود، و همینطور خواهد بود اگر مردی دختر خاله اش را به عقد خود در بیاورد و

آن دختر خاله فرزندی بدنیا بیاورد، در این صورت مادر بزرگ آن مرد مادر مادر مادر فرزند و مادر مادر پدر او خواهد بود. و هر مادر بزرگی که بوسیله ی مذکری در بین دو مؤنث به میت برسد مانند مادر پدر مادر میت دیگر ارثی برای او در نظر گرفته نخواهد شد و همچنین هر مادر بزرگی که بوسیله ی پدری بالاتر از پدر بزرگ میت به میت برسد مانند مادر پدر پدر بزرگ مرده، ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه ارث بردن آن مادر بزرگ (یعنی مادر پدر پدر بزرگ) را مانند مادر پدر بزرگ اختیار کرده است.

مبحث تعصیب

تعصیب مصدر عصب یعصب تعصیباً است که در اصل از عصب بمعنی استوار داشتن و تقویت نمودن یا بمعنی احاطه، مشتق شده است عصبه مرد، پسران و مذکر های خویشاوند از جهت پدر می باشند، و علت نامگذاری این خویشاوندان به عصبه آن است که آنان دور و بر مرد را احاطه کرده اند یا پشت همدیگر را استوار می سازند. و عاصب در اصطلاح شرع به کسی گفته می شود که بدون سهم معین ارث می برد. و تعصیب نوع دوم از دو نوع ارث است. و عصبه - که جمع عاصب است - به سه دسته تقسیم می

شوند: اول عصبه ی بالنفس - یعنی کسی که ذاتاً خود عصبه است که به واسطه کس دیگری عصبه نشده است - ذاتی - دوم عصبه بالغیر. و سوم عصبه ی مع الغیر و عصبه بالنفس یا عصبه ذاتی ۱۴ نفرند. پسر، پسر پسر هر اندازه درجه اش پایین باشد، پدر، پدر بزرگ پدری هر چند درجه اش بالا باشد برادر پدر مادری برادر پدری و پسران این دو نوع برادران هر اندازه پایین روند عمومی پدر مادری، عمومی پدری پسر عموها از دو نوع فوق هر اندازه درجه ی آنان پایین باشد مرد آزاد کننده و زن آزاد کننده و عصبه ی بالنفس دارای سه حکم ویژه هستند، اول اینکه هر یک از آنان اگر تنها خودش وارث باشد تمام ترکه را حائز می شود. دوم اینکه اگر ذوی الفروض در مسأله وجود داشتند، اول سهم آنان پرداخت می شود و سپس باقیمانده به عصبه ی بالنفس تعلق می گیرد و حکم سوم اینکه اگر فروض - سهام صاحبان فرض مقدر - تمام ترکه را در بر گیرند این نوع عصبه از ارث ساقط می شوند مگر پسر و پدر و پدر بزرگ که هیچگاه محجوب نمی گردند. و عصبه ی بالنفس دارای ۶ جهت عصوبیت هستند:

اول: بُنُوْت (فرزندی)

دوم: اُبُوْت (پدری)

سوم: جُلُودَت (پدر بزرگی)
چهارم: أُخُوَّت (برادر و خواهر و پسران برادر)

پنجم: عمو و پسر عمو

ششم: ولاء

و ذکر این جهات جهات ترتیبی است و هر صاحب جهتی بر صاحب جهت بعد از خودش مقدم می‌گردد و اگر در جهت مساوی بودند قرب درجه در نظر گرفته می‌شود و اگر در درجه هم مساوی بودند قوه و نیروی جهت و درجه را در نظر می‌گیریم چنانکه جعبری رحمه الله گفته است: تقدیم وارث در ارث را اول با جهت سپس با نزدیکی درجه و بعد با قوت درجه و جهت در نظر بگیر و عصبه‌ی آزاد کننده و احکام و جهات آنان هم مانند عصبه‌ی میت است. و در اینجا سه قاعده‌ی مهم وجود دارد که اهل فرائض رحمهم الله آنها را ذکر کرده‌اند قاعده اول اینکه عصبات معتق - آزاد کننده - هیچ ارثی ندارند مگر اینکه علاوه بر نسبت عصبيت با عصبات معتق با خود او هم نسبت عصبيت داشته باشند و قاعده دوم آن است که هیچ میراثی برای معتق عصبات معتق میت در نظر گرفته نمی‌شود مگر اینکه آن معتق عصبه‌ای را برای معتق میت آزاد کرده باشد که آن عصبه پدر یا

پدر بزرگ معتق میت باشد. قاعده ی سوم این است که زنان جز در دو مورد به سبب ولاء عتاق ارث نمی برند مورد اول جایی است که خود زنان بنده را آزاد کرده باشند و مورد دوم آنست که آزاد شده ی زنان بنده آزاد کرده باشد.

قسم دوم از عصبه: عصبه بالغیر است و آنها چهار قسمند، دختر یا دختران همراه پسر یا پسران، دختر پسر با پسر پسر یا پسران پسر که در درجه باشند اعم از اینکه برادر یا عموزاده باشند یا دختر و دختران پسر همراه پسر پسری باشند که رتبه اش از این دختران پایینتر باشد در صورتیکه دختر پسر در ارث بری به این پسر پایین تر از خود احتیاج داشته باشد. قسم سوم از عصبه ی بالغیر خواهر یا خواهران پدر مادری است که همراه برادر یا برادران پدر می باشند و قسم چهارم از عصبات مع الغیر خواهر یا خواهران پدری است که همراه برادر یا برادران پدری باشد.

قسم سوم از عصبه: عصبه ی مع الغیر است و آنها هم دو دسته اند اول خواهر یا خواهران پدر مادری و دوم خواهر یا خواهران

پدری که هر دو دسته به همراه دختر یا دختران میت عصبه ی مع
الغیر خواهند شد.

و در اینجا دو مسأله ی مهم وجود دارد:

مسأله اول: هر گاه کسی بمیرد و پدر معتق و معتق پدر را از خود
به جای گذاشته باشد، مال او را به پدر معتق می دهیم زیرا میت
آزاد شده ی پسرش است و اما معتق پدر هیچ ولائی بر مرده ندارد
زیرا شرط ثبوت ولاء بر فرع بنده آزاد شده آن است که آن فرع،
هرگز در قید بندگی برای هیچ احدی نبوده باشد چنانکه گذشت.

مسأله ی دوم: هر گاه خواهر و برادری پدرشان را خریداری کنند و
از بندگی خلاص شوند، سپس پدر مالک بنده قنی^۱ بشود و آن را
آزاد کند، سپس پدر بمیرد و آن دو - پسر و دختر - از پدر ارث
ببرند سپس بنده ی آزاده شده ی پدر بمیرد و فاقد عصبه و ذوی
الفروضی باشد که تمام دارائی او را تصاحب کنند در این صورت
میراث او به پسر می رسد نه به خواهرش زیرا او پسر معتق است
نه به خاطر اینکه معتق معتق (آزاد کننده) است زیرا جهت بُنُوْت
(فرزندی) بر جهت ولاء مقدم می شود. و روایت می شود که امام
مالک رحمه الله تعالی گفت در مورد این مسأله از هفتاد قاضی از

۱- قن= بنده ای که فاقد اوصافی باشد که او را در
معرض آزادی قرار می دهد .

قاضیان عراق سؤال کردم که همگی در جواب اشتباه کردند و به خاطر همین مطلب این مسأله به مسأله قضات نامگذاری شده است و خداوند متعال دانایانتر از همگان است.

چند فائده:

فائده‌ی اول: هر گاه در شخصی دو جهت تعصیب یا بیشتر جمع شدند با جهت مقدم ارث می برد برای مثال: اگر کسی هم پسر و هم معتق برای مرده باشد فقط بخاطر پسر بودن ارث می برد نه بخاطر اینکه معتق پدرش بوده است و همچنین اگر شخصی، هم پسر مرده و هم پسر پسر عمو و هم پسر آزاده کننده ی میت باشد باز هم به وسیله پسر بودن ارث می برد نه به وسیله ی اینکه پسر پسر عمو یا پسر معتق است زیرا جهت بنوت بر همه ی جهات مقدم است.

فائده‌ی دوم: در هر شخصی دو جهت فرض و تعصب جمع شد، به هر دوی آنان ارث می برد مانند شوهری که علاوه بر شوهر بودن عموزاده ی مرده هم هست و مانند برادر مادری که علاوه بر برادر بودن عموزاده ی میت هم هست.

فائده‌ی سوم: هر گاه در شخصی دو جهت فرض جمع شود به هر دوی آن دو ارث می‌برد به شرطی که یکی از آن دو جهت دیگری را حجب نکند، و اگر یکی از دو جهت، جهت دیگر را حجب می‌کرد با جهت حاجبه ارث می‌برد نه با جهت محجوبه - حجب شده از ارث محروم شده - مانند مادر بزرگی که مادر مادر و مادر و مادر پدر باشد که در هر دو جهت دو سوم $\frac{1}{6}$ را می‌گیرد^۱ و این مورد - اجتماع دو جهت فرض - در نکاح مجوس و در جماع شبهه نیز قابل تصور است، مانند اینکه یک مرد مجوس مادرش را به نکاح خود در آورد و از مادر خویش دختری را به دنیا بیاورد و همین طور است اگر مردی به شبهه با مادر خود جماع کند پس مادر دختری به دنیا بیاورد، پس در این دو مثال دو جهت فرض در دختر جمع شده یکی اینکه او دختر جماع کننده است و دیگری آن است که خواهر مادری جماع کننده است پس اگر دختر جماع کننده بمیرد از او ارث می‌برد چون دختر اوست نه اینکه چون خواهر مادری اوست زیرا دختر، فرزندان مادر را حجب می‌کند.

مبحث حجب

۱- این مثال با مثل له مطابقت ندارد

بدان که حجب باب بزرگی در فرائض است تا جایی که بعضی از علمای فرائض فرموده اند بر کسی که حجب را نمی شناسد حرام است در فرائض فتوا دهد. و حجب در لغت بمعنی منع است و در اصطلاح: «منع نمودن ارث از کسی است که دارای سبب ارث باشد.

خواه او از همه ی ارثش منع شود یا از بیشترین سهم منع شود و به کمترین سهم قناعت کند و حجب دارای دو قسم است یکی حجب به اوصاف که آن اوصاف همان موانع سه گانه ارث است که بیان آن گذشت و ممکن است در همه ی وارثین متحقق شود و کسی که محجوب به وصف باشد وجود و عدمش مساوی بوده و وجودش کأن لم یکن تلقی می شود. قسم دوم حجب به اشخاص است و این هم به دو قسم تقسیم می شود اول حجب حرمان - منع وارث از تمام سهم الارث خودش - که تحقق آن در تمام وارثین جز شش نفر امکان پذیر است و آن ۶ نفری که حجب حرمان در آنها متحقق نمی شود عبارتند از پدر و مادر و پسر و دختر و همسر و شوهر، و قسم دوم حجب نقصان است که در همه ی وارثین متحقق می شود و حجب نقصان خود در هفت قسم منحصر می شود. قسم اول انتقال است از فرضی به فرضی

کمتر، مانند شوهر که از نصف به ربع منتقل می شود و همچنین همسر که از یک چهارم به یک هشتم انتقال می یابد قسم دوم انتقال از تعصیبی به تعصیب کمتر مانند انتقال خواهر پدر مادری و خواهر پدری از درجه ی عصبه ی مع الغیر به درجه عصبه ی بالغیر. قسم سوم انتقال از فرضی است به تعصیبی کمتر از آن فرض، مانند انتقال زنان گیرنده ی نصف به درجه ی عصبه ی بالغیر. قسم چهارم انتقال از تعصیبی است به فرضی کمتر از آن تعصیب مانند انتقال پدر و پدر بزرگ از درجه ی ارث به تعصیب به درجه ی ارث به فرض قسم پنجم گرد آمدن وارثین بسیار در یک فرض مانند گرد آمدن چند همسر در یک چهارم یا یک هشتم و گرد آمدن عصبات در جمیع ترکه یا در باقیمانده از سهام صاحبان فرض قسم هفتم گرد آمدن وارثین در عول مانند گرد آمدن صاحبان فرض در اصول سه گانه ی عول پذیر - ۶ و ۱۲ و ۲۴ زیرا هر صاحب فرضی سهمش را اسماً دریافت می کند نه حقیقاً - دو نکته - مهم -

نکته اول: اصول را جز اصول و فروع را جز فروع حجب نمی کند ولی حواشی با اصول و فروع و حواشی حجب می شوند برای نمونه پدر بزرگها به وسیله ی پدر حجب می شوند و هر پدر

بزرگ نزدیکی پدر بزرگ دور را حجب می کند و مادر بزرگها بوسیله مادر حجب می شوند و هر مادر بزرگ نزدیکی مادر بزرگ دور را حجب می کند - که در تمام این مثالها اصل با اصل حجب شده است - و فرزندان پسران بوسیله ی یک پسر یا بیشتر حجب می شوند و هر پسرِ پسرِ نزدیکی پسرِ پسر دور را حجب می نماید و خواهران و برادران پدر مادری توسط پدر حجب می شوند و همچنین پدر بزرگ بنا به رای صحیح آنها را حجب می کند، و پسر و پسر پسر هر اندازه که پایین باشد برادران و خواهران را حجب می کنند و برادران و خواهران پدری علاوه بر اینکه توسط اشخاص فوق حجب می شوند توسط برادران پدر مادری نیز حجب می شوند و خواهر پدر مادری زمانیکه عصبه ی مع الغیر باشد نیز برادران پدری را حجب می کند و برادران مادری بوسیله ۶ گروه حجب می شوند که عبارتند از پدر، پدر بزرگ، پسر، دختر، پسرپسر، دختر پسر، و دختران پسر بوسیله ی یک پسر یا بیشتر حجب می شوند و همچنین اگر دختران میت دو سوم را کاملاً بگیرد و دختران پسر دارای معصب نباشند نیز حجب می شوند ولی اگر همراه آنان معصب وجود داشت به همراه وی آنچه را که بعد از دو سوم باقیمانده است ارث می برند و

معصب آنان یا برادر خودشان می باشد یا پسر عموی هم درجه ی آنها است یا در صورت نیاز می تواند مذکری باشد که از حیث درجه از آنان پایین تر باشد و حکم دختران پسر پسر پایین با دختران پسر پسر بالاتر مانند حکم دختران پسر میت با دختران میت است.

و خواهران پدری با یک برادر پدر مادری یا بیشتر حجب می شوند و همچنین با یک خواهر شقیقه پدر مادری یا بیشتر در صورتیکه عصبه ی مع الغیر باشند حجب می شوند و همچنین اگر خواهران پدر مادری مقدار دو سوم را برای خود کاملاً گرفتند و خواهران پدری معصب نداشتند که معصب آنان برادر پدری است باز هم حجب می شوند ولی اگر معصب داشته باشند به همراه وی باقیمانده ی بعد از دو سوم را ارث می برند.

هشدار دوم: وارثین به اعتبار حجب حرمان بوسیله اشخاص به چهار دسته تقسیم می شوند دسته ای حجب می کنند اما هرگز حجب نمی شوند که این دسته عبارتند از پدر و مادر دختر و پسر و دسته ای دیگر حجب می شوند اما حجب نمی کنند که این دسته عبارتند از برادران و خواهران مادری و دسته ی سوم کسانی هستند نه حجب می کنند و نه حجب می شوند که این دسته

همسر و شوهر هستند، و دسته ی چهارم کسانی هستند که حجب می کنند و حجب می شوند و اینان عبارتند از سائر وارثین.

مبحث در بیان مسأله مُشْرَکَه

ارکان این مسأله عبارتند از: شوهر، مادر یا مادر بزرگ یا بیشتر از یک مادر بزرگ و فرزندان مادری و خواهران و برادران پدر مادری خواه فقط برادر در مسأله باشد یا فقط خواهر و یا خواهر و برادر بهمراه هم در مسأله موجود باشند و دیگر لازم نیست فقط خواهران در مسأله وجود داشته باشند و خواهران و برادران پدری در این مسأله جایگاهی ندارند این مسأله مشرکه نامیده شده است زیرا بعضی از اهل علم به تشریک خواهران و برادران پدر مادری با خواهران و برادران مادری حکم کرده اند و باز هم این مسأله حماریه و یمیه نامیده می شود و چون اختلاف علما در آن مشهور است در فرائض به مبحث ویژه ای اختصاص یافته است. بعد از ذکر این مطالب می گوئیم که اصل این مسأله از عدد ۶ ساخته می باشد و نصف آن که ۳ سهم است به شوهر داده می شود و یک ششم آن که یک سهم است به مادر یا مادر بزرگ داده می شود و یک سوم آن که دو سهم است به برادران و خواهران مادری داده

می شود و دیگر چیزی برای خواهران و برادران پدر مادری باقی نمی ماند، زیرا فروض دیگر وارثین تمام سهام مسأله را در برگرفته است و این روش تقسیم کردن مذهب احمد و ابی حنیفه می باشد که این قول از علی و ابن مسعود و ابی بن کعب و ابن عباس و ابی موسی رضی الله عنهم نیز روایت شده است و حضرت عمر در اول خلافتش به آن قضاوت کرده است. و شافعی و مالک به شریک نمودن و خواهران پدر مادری با خواهران و برادران مادری در یک سوم حکم کرده اند بگونه ای که یک سوم در بین آنان به تعداد نفر بدون توجه به مذکر و مؤنث بودن تقسیم می شود و این قول از عثمان و زید بن ثابت رضی الله عنهما روایت می شود و حضرت عمر در اواخر خلافت خویش به آن قضاوت کرده است و قول اول صحیحتر است زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است فرائض را به صاحبان آن برسانید بعد هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد مذکر است و هر گاه شوهر و مادر یا مادر بزرگ و خواهران و برادران مادری سهام خود را گرفتند در مسأله چیزی باقی نمی ماند. پس برادران و خواهران پدر مادری ساقط می شوند و خداوند به امور خلق داناتر است.

مبحث احکام پدر بزرگ و برادران و خواهران پدر مادری یا

پدری

منظور از جد پدری پدر است هر اندازه که بالا رود، به شرطی که فقط به وسیله ی مذکر به میت برسد و منظور از اخوت خواهران و برادران پدر مادر یا پدری است.

در این مسأله دو قول از علمای سلف وجود دارد، یکی اینکه برادران و خواهران پدر مادری یا پدری را به همراه جد (یعنی پدر بزرگ) وارث گردانیم که این قول حضرت علی و ابن مسعود و زید بن ثابت بوده با توجه به اختلافی که در کیفیت ارث دادن در بین آنان وجود دارد و همچنین این قول، مذهب شافعی و مالک و قول مشهور از امام احمد می باشد. قول دوم اینکه جد را مانند پدر قرار دهیم و تمام خواهران و برادران را به وسیله ی او ساقط کنیم و این قول گفته ی بیش از ده نفر از صحابه می باشد از جمله حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عایشه مادر مؤمنین و ابن عباس و جابر و ابو موسی و عمران بن حصین رضی الله عنهم و هم چنین تعدادی از تابعین نیز به این روش حکم داده اند. و این قول گفته ی ابی حنیفه و اسحاق و داوود و مزنی و ابن سیرج و ابن منذر نیز می باشد، و از امام احمد نیز عمل به این قول روایت

شده است و بعضی از پیروان ایشان مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن القیم و شیخ مجدد-محمد بن عبدالوهاب به این قول عمل کرده اند، و همین قول صحیح می باشد زیرا دلایل زیادی دارد که محل بیان آنها کتابهای طولانی است.

بعد از بیان این مطلب می گوئیم، که بنابر قول اول هر گاه جد و اخوت با هم در یک مسأله جمع شوند یا صاحب فرض با آنها وجود دارد یا خیر، اگر صاحب فرض نبود برای جد سه حالت پیش می آید و در بین دو چیز مخیر می گردد، اول اینکه یک سوم کل دارایی را می گیرد و دوم مقاسمه با خواهران و برادران که همیشه سهم بیشتر و سودمند تر برای او در نظر گرفته می شود.

حالت اول: آن است که مقاسمه از یک سوم کل دارایی نفعش بیشتر باشد و شرط این حالت این است که تعداد اخوت و اخوات (خواهران و برادران) از دو برابر جد کمتر باشند و این مطلب در پنج صورت منحصر است: ۱-جد با یک خواهر ۲-جد با یک برادر ۳-جد با دو خواهر ۴-جد با یک برادر و یک خواهر ۵-جد با سه خواهر.

حالت دوم: مساوی بودن مقاسمه و یک سوم کل دارایی است و شرط این حالت این است که تعداد اخوت و اخوات دقیق دو

برابر جد باشند که درسه صورت منحصر می شود: ۱-جد با دو برادر ۲-جد با یک برادر و دو خواهر ۳-جد با چهار خواهر. حالت سوم: آن است که یک سوم کل دارایی برای او از مقاسمه سودمندتر است، پس آن را به عنوان فرض می گیرد و شرط شناسایی این حالت این است که تعداد خواهران و برادران از دو برابر جد بیشتر باشند و صورتهای آن فراوان و غیر قابل انحصار می باشند ولی اگر همراه وی یک صاحب فرض یا بیشتر وجود داشت برای او هفت حالت پیش می آید و در بین سه امر مخیر می گردد:

۱-مقاسمه ۲-ثلث باقی ۳-یک ششم تمام دارایی، و از این ۳ مورد سودمندترین را بر می گزیند. حالت اول: از هفت حالت آن است، که مقاسمه از یک سوم باقی و یک ششم کل مال، سودمندتر باشد مانند اینکه جد همراه مادر بزرگ و یک برادر پدر مادری باشد. حالت دوم: آن است که ثلث باقی برای جد از مقاسمه و یک ششم کل مال، سودمندتر باشد مانند اینکه جد همراه مادر و سه برادر غیر مادری باشد. حالت سوم: این است که یک ششم کل از مقاسمه و ثلث باقی

سودمندتر باشد، مانند اینکه جد همراه شوهر و مادر بزرگ و دو برادر غیر مادری باشد.

حالت چهارم: آن است که مقاسمه و ثلث باقی مساوی، و از یک ششم کل مفیدتر باشند، مانند اینکه جد همراه مادر و دو برادر غیر مادری باشد.

حالت پنجم: آن است که مقاسمه و سدس کل مساوی و از ثلث باقی بهتر باشند مانند اینکه جد همراه مادر بزرگ و شوهر و یک برادر پدر مادری باشد.

حالت ششم: آن است که ثلث باقی و سدس کل مساوی، و از مقاسمه بهتر باشند مانند اینکه جد همراه شوهر و سه برادر غیر مادری باشد.

حالت هفتم: آن است که هر سه مورد یعنی مقاسمه و ثلث باقی و سدس کل برای جد مساوی باشند، مانند اینکه جد و همسر و دو برادر غیر مادری در یک مسأله جمع شوند و آن فرضی که همراه جد در صورتهای معاده^۱ می آید یا یک ششم تنها است یا یک چهارم تنها و یا نصف تنها و یا یک چهارم و یک ششم خواهد

۱- معاده مسأله ای است که همراه جد هم خواهران و برادران پدر مادری و هم خواهران و برادران پدری موجود باشند.

بود، و این مطلب به دلیل آن است که هر گاه همراه برادران و خواهران پدر مادری برادران و خواهران پدری جمع شوند، پدر مادرها، پدرها را در مقابل جد بخاطر کاهش دادن سهم او در صورت نیاز به حساب می آورند اما وقتی جد نصیب خود را برداشت نمود، پدر مادرها به پدرها مراجعه می کنند و آنچه را که در دست آنان قرار دارد از چنگشان بیرون می کشند. ولی اگر از دسته پدر مادرها فقط یک خواهر در مسأله وجود داشت فرض خود را - یعنی یک دوم - کاملاً برداشت می نماید و اگر چیزی باقی بماند به پدرها می رسد و صور مسائل معاده در ۶۸ صورت منحصر می شود که همه ی این مسائل مبتنی بر دو اصل است، یکی اینکه پدر مادرها کمتر از دو برابر جد باشند. دوم اینکه در کنار پدر مادرها به اندازه ای از پدرها اشخاص قرار داده شود تا دو برابر جد را به حد کمال برساند یا هنوز از دو برابر جد کمتر باشند که صور کمتر از دو برابر منحصر در پنج صورت است:

۱-جد همراه یک خواهر پدر مادری

۲-جد همراه یک برادر پدر مادری

۳-جد همراه دو خواهر پدر مادری

۴-جد همراه یک برادر و یک خواهر پدر مادری

۵-جد همراه دوخواهر پدر مادری.

همراه شقیقه (خواهر پدر مادری) پنج وجه قابل تصور است :

۱-جد و شقیقه و خواهر پدری

۲-جد و شقیقه و برادر پدری

۳-جد و شقیقه و دو خواهر پدری

۴-جد و شقیقه و یک برادر و یک خواهر پدری

۵-جد و شقیقه و ۳ خواهر پدری.

همراه شقیقه (برادر پدر مادری) سه صورت قابل تصور است:

۱-جد و شقیق - (برادر پدر مادری) و خواهر پدری

۲-جد و شقیق و دو خواهر پدری

۳-جد و شقیق و یک برادر پدری.

و همراه دو خواهر پدر مادری مانند شقیق سه صورت متصور

است:

۱-جد و دو شقیقه و یک خواهر پدری

۲-جد و دو شقیقه و یک برادر پدری

۳-جد و دو شقیقه و دو خواهر پدری.

و همراه شقیق (برادر پدر مادری) و شقیقه (خواهر پدر مادری) یک

صورت فقط تصور می شود که عبارتست از جد و شقیق و شقیقه

و یک خواهر پدري و همراه سه شقيقه يك صورت قابل تصور است مانند صورت شقيق و شقيقه. بعد اين ۱۳ صورت را در حالات پنجگانه ي گذشته ضرب مي كنيم كه آن پنج حالت عبارت بودند از:

۱- همراه جد و خواهران و برادران صاحب فرض نباشد

۲- همراه آنان فقط صاحب سدس باشد.

۳- همراه آنان فقط صاحب ربع موجود باشد.

۴- همراه آنان فقط صاحب نصف موجود باشد

۵- همراه آنان صاحب يك چهارم و يك ششم موجود باشد

كه از ضرب ۱۳ در ۵، ۶۵ صورت حاصل مي شود و صورت ۶۶ آن است كه همراه آنان صاحبان نصف و سدس جمع شود مانند يك دختر و دختر پسر و جد و شقيقه و خواهر پدري و صورت ۶۷ آن است كه همراه آنان صاحبان نصف و ثمن موجود باشند مانند دختر و همسر و جد و شقيقه و خواهر پدري و صورت ۶۸ آن است كه همراه آنان صاحبان دو سوم موجود باشند مانند دو دختر و جد و يك شقيقه و يك خواهر پدري و هر گاه فرض در مسأله معاده نصف و ثمن باشد چهار صورت ديگر به ۶۸ صورت قبلي اضافه مي شود كه با تأمل دانسته مي شود. كه دو صورت از

آن چهار صورت همراه شقیقه است که عبارتند از: ۱- یک برادر پدری ۲- دو خواهر پدری و یک صورت همراه شقیق است که عبارتست از یک خواهر پدری و یک صورت هم همراه شقیقین (دو برادر پدر مادری) است که عبارتست از یک خواهر پدری و منظور از همه ی اینها آن است که جد را به گرفتن یک ششم مجبور کنیم و در این صور چهار گانه اصل مسأله ۲۴ خواهد بود زیرا فرض سدس در آنها وجود دارد و با اضافه این چهار صورت، صورتهای معاده به ۷۲ صورت می رسند.

مبحث بیان مسئله ی اکدریه

اجزای تشکل دهنده ی این مسأله عبارتند از شوهر و مادر و و جدّ (پدر بزرگ) شقیقه (خواهر پدر مادری) و خواهر^۱ پدری، و چون این مسأله اصول و قواعد زید بن ثابت را مشوش و مکدر ساخت، به مسأله اکدریه نام گرفت. و در وجه تسمیه ی آن احوال دیگری هم گفته شده است. و کدرت در اصول بخاطر آن است که طبق قاعده در باب جد و اخوه نباید خواهران به فرض ارث ببرند، بلکه باید به تعصیب ارث خود را برداشت نمایند و اگر

۱- در این مسأله نیازی به خواهر پدری نیست

بیش از یک ششم چیزی باقی نماند نباید برادران و خواهران چیزی را به عنوان ارث برداشت کنند ولی علما این صورت را استثنا کرده اند و نصف را برای خواهر و یک ششم را برای جد در نظر گرفته اند و اصل مسأله ۶ است.

یک دوم آن که ۳ است برای شوهر در نظر گرفته می شود و یک سوم آن هم که ۲ سهم است به مادر داده می شود و یک ششم آن هم که یک سهم است برای جد در نظر گرفته می شود، و گفته اند چون شقیقه در این مسأله حاجب و معصب ندارد نباید از ارث محروم شود لذا نصف را هم برای او در نظر گرفته اند و به اندازه ی تأمین نصف، اصل مسأله را عول نمودند که در عدد ۹ کامل می شود سپس چون جد همیشه به بمنزله ی برادر برای شقیقه است و باید سهم او دو برابر سهم شقیقه باشد جد و شقیقه سهامشان را مخلوط کرده و بعد آن را به قاعده ی مذکور دو برابر مؤنث در بین خودشان تقسیم می کنند و چون جد دو برابر شقیقه است، جد را دو نفر و شقیقه را یک نفر بحساب می آوریم و مجموع سهام آن دو چهار است و آن هم بر سه قابل تقسیم نیست و در آن انکسار و تباین وجود دارد لذا عدد رؤس - نفرات - را که به احتساب جد به دو نفر و شقیقه به یک نفر به ۳ می رسد در

اصل مسأله با عولش که مجموعاً ۹ است ضرب می کنیم و حاصل آن ۲۷ می شود ۹ سهم برای شوهر، ۶ سهم برای مادر، ۴ سهم برای خواهر و ۸ سهم برای جد خواهد بود.

مبحث بیان حساب در فرائض

حساب مربوط به فرائض عبارتست از تأصیل - اصل سازی - مسائل و تصحیح آنها، نه آن حساب معروفی که چنین تعریف می شود = علم حساب عبارتست از قواعد و اصولی که بوسیله ی آنها مجهولات عددی را استخراج می کنیم، زیرا این تعریف حساب شامل حساب فرائض و غیر آن نیز می شود، و ما می خواهیم فقط حساب فرائض را مورد بررسی قرار می دهیم که شامل تأصیل و تصحیح مسائل و صور - تعیین مستحق - می شود. پس تأصیل عبارتست از بدست آوردن کمترین عددی که فرض یا فروض مسأله بدون کسر از آن خارج شود و تصحیح عبارتست از بدست آوردن کمترین عددی که بدون کسر بر ورثه تقسیم گردد. و مسأله هم عبارتست از معین نمودن فرض هر وارث با قطع نظر از مستحق آن. و صورت عبارتست از تعیین

مستحق فرض اصولی که مورد اتفاق علمای فرائض است ۷
اصلند: ۱- اصل دو ۲- اصل سه ۳- اصل چهار ۴-
اصل شش
۵- اصل هشت ۶- اصل دوازده ۷- اصل بیست
و چهار

و دو اصل اختلافی نیز وجود دارد که عبارتند از: اصل ۱۸ و ۳۶
که ویژه ی باب جد و اخوه هستند و قول صحیح آن است که این
دو مسأله اصلند نه تصحیح - یعنی از تصحیح حاصل نشده اند -
و اصل مسأله کمترین عددی است که فرض یا فروض مسأله را
بدون کسر از آن استخراج می نماییم. و مصحح مسأله کمترین
عددی است که بدون کسر بر ورثه تقسیم می شود. و مجموع
مسائلی که بر این اصول نگاهانه مرتب می شوند ۵۹ مسأله هستند
که هر مسأله ای صورتهای فراوانی را در ضمن خود گرفته است
و تمام صورتهای نزدیک به ۶۰۰ صورت یا حتی بیشتر از این عدد
می باشد. و این اصول نامبرده به اعتبار عول و عدم آن به دو قسم
عائل و غیر عائل تقسیم می شوند و از مجموع اصول نگاهانه فقط
سه مسأله عول پذیر هستند. مسأله اول: ۶ مسأله دوم: ۱۲
مسأله سوم: ۲۴

و اصل ۶ به ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ عول می شود که تا عدد ۱۰ زوج و فرد را شامل می شود، و اصل ۱۲ فقط به عددهای فرد یعنی ۳ و ۵ و ۱۷ عول می شود، و اصل ۲۴ فقط به ثمن خودش که عدد ۳ است عول می شود و به ۲۷ می رسد. و در اصل مسألة ۶ (سدس)، یازده مسأله بدون عول وجود دارد:

- ۱- یک ششم تنها مانند مادر بزرگ و عمو
- ۲- دو یک ششم (السدسان) مانند پدر و مادر و یک پسر
- ۳- یک ششم و یک سوم مانند مادر و یک برادر مادری
- ۴- یک ششم و دو سوم مانند مادر و دو خواهر پدر مادری
- ۵- دو یک ششم (السدسان) و یک دو سوم (الثلاثان) مانند دو دختر و پدر و مادر
- ۶- یک دوم (نصف) و یک ششم (السدس) مانند یک دختر میت و یک دختر پسر میت
- ۷- یک دوم (نصف) و دو یک ششم (سدسان) مانند دختر میت و دختر پسر میت و مادر
- ۸- یک دوم (نصف) و سه یک ششم (ثلاثة أسداس) مانند دختر و دختر پسر و پدر و مادر
- ۹- یک دوم و یک سوم مانند شوهر و مادر

- ۱۰- نصف و ثلث باقیمانده مانند شوهر و مادر و پدر
- ۱۱- یک دوم و یک سوم و یک ششم مانند شوهر و مادر و برادر
مادری در اصل.
- در اصل دوازده (۱۲) شش مسئله بدون عول وجود دارد:
- مسئله اول: یک ششم و یک چهارم مانند مادر بزرگ و همسر
- مسئله دوم: یک چهارم و یک سوم مانند همسر و مادر
- مسئله سوم: یک ربع (الربع) و دو سدس (سدسان) مانند شوهر و
پدر و مادر و پسر
- مسئله چهارم: یک چهارم و یک سوم و یک ششم مانند همسر و
مادر و برادر مادری
- مسئله پنجم: $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{6}$ مانند شوهر و دختر و دختر پسر.
- مسئله ششم: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{4}$ مانند شوهر و دو دختر
- در اصل بیست و چهار (۲۴) نیز شش (۶) مسئله بدون عول به
وجود می آید:
- مسئله اول: $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{8}$ مانند همسر و مادر و پسر
- مسئله دوم: یک ثمن و دو سدس (سدسان) مانند همسر و پدر و
مادر و پسر

مسأله سوم: $\frac{1}{8}$ و $\frac{2}{3}$ مانند همسر و دو دختر

مسأله چهارم: $\frac{1}{8}$ و $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{6}$ مانند همسر و دو دختر و مادر

مسأله پنجم: $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{6}$ مانند همسر و یک دختر و دختر پسر

مسأله ششم: یک ثمن و یک نصف و دو سدس (سدسان) مانند همسر و دختر و دختر پسر و مادر

و در اصل مسأله شش (۶) اگر به عدد ۷ عول شود چهار مسأله وجود دارد:

مسأله اول: یک دوم و دو سوم مانند شوهر و دو خواهر غیرمادری

مسأله دوم: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ مانند دو خواهر غیرمادری و دو برادر مادری و مادر

مسأله سوم: دو نصف (نصفان) و یک سدس مانند شوهر و شقیقه و خواهر پدری

مسأله چهارم: یک نصف و یک ثلث و دو سدس (سدسان) مانند یک شقیقه و یک خواهر و دو برادر مادری

و اگر اصل ۶ به ۸ عول شود سه مسأله در آن وجود دارد:

۱- دو نصف (نصفان) و یک ثلث مانند شوهر و شقیقه و مادر

۲- دو نصف (نصفان) و دو سدس (سدسان) مانند شوهر و یک

شقیقه و خواهر پدري و یک برادر مادري

۳- $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{6}$ مانند زوج و دو خواهر غير مادري و مادر

و اگر اصل ۶ به ۹ عول شود داراي چهار مسأله است:

۱- $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ مانند دو خواهر غير مادري و شوهر و چند برادر

و خواهر مادري

۲- $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ مانند دو خواهر غير مادري و شوهر و یک

برادر مادري و مادر بزرگ

۳- دو نصف (نصفان) و یک ثلث و یک سدس مانند شوهر و

شقیقه و برادران مادري و مادر

۴- دو نصف (نصفان) و سه سدس (ثلاثة أسداس) مانند شوهر و

شقیقه و خواهر پدري و یک خواهر مادري و مادر

و اگر اصل ۶ به عدد ۱۰ عول شود داراي دو مسأله است:

۱- دو نصف (نصفان) و یک ثلث و دو سدس (سدسان) مانند

شوهر و شقیقه و خواهر پدري برادران مادري و مادر

۲- $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ مانند دو خواهر غير مادري و شوهر و

برادران و خواهران مادري و مادر

و در اصل ۱۲ در حالیکه به ۱۳ عول شده باشد ۳ مسأله موجود است:

مسأله اول: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{6}$ مانند دو دختر و شوهر و مادر

مسأله دوم: $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{3}$ مانند شقیقه و مادر و همسر

مسأله سوم: $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{2}$ مانند دختر و دختر پسر و مادر و شوهر

و اگر اصل ۱۲ به عدد ۱۵ عول شود دارای چهار مسأله است:

مسأله اول: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ مانند دو خواهر غیر مادری و دو برادر

مادری و همسر

مسأله دوم: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ مانند دو خواهر غیر مادری و یک برادر

مادری و مادر و همسر

مسأله سوم: $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ مانند شقیقه و خواهر پدري و خواهر

مادری و مادر و همسر

و اگر اصل ۱۲ به عدد ۱۷ عول شود دارای ۲ مسأله است:

مسأله اول: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ مانند هشت خواهر غیر مادری و چهار

خواهر مادری و دو مادر بزرگ و سه همسر و این مسأله به ام الفروج و ام الارامل ملقب گردیده است زیرا همه ی ورثه در آن

مؤنث هستند.

مسأله دوم: $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ مانند شقیقه و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری و مادر و همسر و در اصل ۲۴ با عول هم دو مسأله وجود دارد:

مسأله اول: $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{8}$ مانند دو دختر و پدر و مادر و همسر
مسأله دوم: $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{8}$ مانند یک دختر و دختر پسر و پدر و مادر و همسر پس مجموع مسائلی که در این اصول سه گانه چه با عول و چه بدون عول وجود دارد ۴۷ مسأله می باشد.
و آن مسائلی که عول پذیر نیستند ۶ مسأله اند:

- ۱- اصل دو ۲- اصل سه ۴- اصل چهار
 - ۴- اصل هشت ۵- اصل هیجده ۶- اصل سی و شش
- که در اصل ۲: دو مسأله موجود است:
- ۱- نصف فقط مانند دختر و عمو
 - ۲- دو نصف (نصفان) مانند شوهر و خواهر غیر مادری
- و در اصل ۳ سه مسأله موجود است:
- ۱- یک سوم مانند مادر و عمو
 - ۲- دو سوم مانند دو دختر و یک برادر

۳- $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ مانند دو خواهر غیر مادری و دو برادر مادری

و در اصل ۴ نیز سه مسأله وجود دارد:

مسأله اول: $\frac{1}{4}$ مانند شوهر و پسر

مسأله دوم: $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ مانند شوهر و دختر

مسأله سوم: $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{3}$ باقی مانده، مانند همسر و پدر و مادر

و در اصل ۸ دو مسأله وجود دارد:

۱- $\frac{1}{8}$ مانند همسر و پسر

۲- $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{2}$ مانند همسر و دختر

و در اصل ۱۸ یک مسأله وجود دارد که عبارتست از:

$\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقیمانده، مانند: مادر بزرگ و جد (پدر بزرگ) سه برادر غیر

مادری

و در اصل ۳۶ هم یک مسأله وجود دارد که عبارتست از

$\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقی مانده، مانند همسر و مادر و سه برادر غیر مادری

پس در این اصول ششگانه ۱۲ مسأله وجود دارد که اگر به مسائل

موجود در اصول گذشته اضافه شوند مجموع آنها ۵۹ مسأله

خواهد بود و این حصر به نسبت مسائلی است که در آنها یک

فرض یا بیشتر وجود دارد اما اصول مسائل تعصیبی - آن مسائلی که در آنها فرض نیست - قابل حصر نیستند زیرا اصل مسأله عصبه کمترین عددی است که بدون کسر بر آنان تقسیم شود. اصل مسأله یا بر ورثه قسمت پذیر است یا خیر، که اگر قابل تقسیم باشد از همان اصل خود صحیح در می آید و اگر قسمت پذیر نبود و در مسأله انکسار به وجود آمد، انکسار یا بر یک صنف است یا بیشتر، و اگر انکسار در یک صنف باشد، سهام آن صنف یا با عدد صنف تباین^۱ دارد یا توافق^۲. در صورت تباین عدد صنف که جزء السهم نامیده می شود را در اصل مسأله ضرب می کنی حتی اگر مسأله دارای عول باشد با همان عول ضرب می شود و دیگر حاصلضرب هر چه باشد مسأله در آن صحیح در می آید و سهام هر شخص از آن صنف در مصحح مسأله به اندازه سهام تمام افراد آن صنف در اصل مسأله خواهد بود و اگر سهام

۱- تباین در بین دو عددی است که کسر مشترک ندارند مانند ۸ و ۳ ثمانل نسبت دو عدد مانند هم است مانند ۴ و ۴

۲- توافق در بین دو عددی است که کسر مشترک دارد مانند ۸ و ۴ تداخل نسبت بین دو عدد بزرگ و کوچک که عدد بزرگ بر کوچک تقسیم شود.

آن صنف با عدد رؤسشان توافق داشت وفق^۱ رؤس آنان که جزءالسهم نامیده می شود در اصل مسأله ضرب می شود چه با عول و چه بدون عول و حاصل ضرب هر چه باشد مسأله در آن به صحیح می باشد و سهام هر شخص از مصحح مسأله به اندازه ی سهامی است که برای وفق جماعت آنان در اصل مسأله وجود داشت.

و مثال تباین شوهر و ۵ پسر است که اصل مسأله از چهار می باشد، یک سهم به شوهر می رسد و سه سهم برای پنج پسر باقی می ماند که بر عدد آنان قابل تقسیم نیست و چون عدد سهام با عدد رؤس تباین دارند عدد رؤس را که جزءالسهم است در اصل مسأله که عدد چهار بود ضرب می کنیم مسأله در عدد ۲۰ تصحیح می شود. و پنج بیستم به شوهر و به هر یک از پسران سه بیستم داده می شود و ۳ سهمی که به هر یک از پسران می رسد همان ۳ سهمی است که در اصل مسأله متعلق به همه ی آنان بود. و مثال توافق یک همسر و ۶ عمو است که اصل مسأله از ۴ می باشد که ربع آن معادل یک سهم به همسر داده می شود و سه سهم برای ۶

۳- اگر دو عدد در کسری مثلاً یک دوم توافق داشته باشند مانند ۸ و ۶ کسر مشترک بین آنان وفق نامیده می شود مثلاً در بین مثال وفق ۸ چهار و وفق ۶ سه است .

عمومی ماند است و بر رؤس آنان تقسیم پذیر نیست و از طرفی هم چون در بین عدد رؤس و عدد سهام آنان توافق بالثلث وجود دارد وفق رؤس را که جزء السهم نامیده می شود و عبارتست از عدد ۲، در اصل مسأله که چهار است ضرب می کنیم حاصل ضرب ۸ می شود و دو هشتم آن به همسر داده می شود و به هر یک از عموها یک هشتم داده می شود توضیح اینکه برای وفق عموها یک سهم در اصل مسأله وجود داشت و در مصحح مسأله به هر یک از آنان یک سهم رسیده است.

و اگر انکسار بر دو صنف یا بیشتر بود که اصناف دارای انکسار که منکسر علیهم نامیده می شوند از چهار صنف فراتر نمی رود، پس از دو حالت خارج نیست زیرا سهام هر صنف با عدد رؤس آن یا تباین دارد یا توافق و در صورت تباین عدد رؤس هر صنف و در صورت توافق وفق رؤس هر صنف را نگه می داریم سپس عدد رؤس یا وفق آنها را با هم می سنجیم تا ببینیم کدامیک از نسبتهای چهارگانه یعنی تماثل و تداخل و تباین و توافق، در بین آنها وجود دارد که تماثل یا مماثله عبارتست از اینکه عدد رؤس مساوی هم باشند مانند ۲ و ۲، و تداخل یا مداخله آن است که عدد بزرگ بر کوچک تقسیم پذیر باشد و کسری در کار نباشد و یا

تداخل آن است که عدد کوچک عدد بزرگ را یک یا چند مرتبه فانی کند یعنی بعد از تقسیم باقی مانده ای وجود نداشته باشد و یا عدد کوچکتر جزء مفرد از عدد بزرگتر باشد و هر سه تعریف برای تداخل صحیح است مانند 2 و 4 و موافقه یا توافق آن است که عدد اصناف با جزئی از اجزاء - کسری از کسور - متفق باشند و تعریف تداخل بر توافق صدق نمی کند و آن هم مانند 4 و 6 مثلاً. و مابینه یا تباین عبارتست از اینکه عدد اصناف در هیچ جزئی از اجزاء متفق نباشند بلکه با هم اختلاف داشته باشند - به عبارت دیگر تباین آن است که دو عدد کسر مشترک نداشته باشند - مانند 5 و 3 . پس اگر رؤس با هم تماثل داشتند به عدد یکی از صنفین متماثل یا اصناف متماتله اکتفا می شود و همان یکی جزء السهم قرار داده می شود و بعد آن را در اصل مسأله ضرب می کنیم و مسأله از حاصلضرب صحیح می شود و اگر اصناف یا دو صنف با هم تداخل داشتند عدد بزرگتر جزء السهم قرار داده می شود و به آن اکتفا شده و در اصل مسأله چه با عول و چه بدون عول ضرب می شود و حاصلضرب را اصل مسأله قرار می دهیم و از همان حاصلضرب مسأله صحیح در می آید. و اگر مسأله عول داشت همراه عول مورد ضرب قرار می گیرد.

واگر اصناف یا دو صنف با هم توافق داشتند وفق یک صنف را در تمام صنف دیگر ضرب می کنیم و حاصلضرب را جزء السهم قرار می دهیم و همین جزء السهم را در اصل مسأله چه با عول و چه بدون عول ضرب می کنیم و مسأله ی ما از این حاصلضرب صحیح در می آید و اگر اصناف با هم تباین داشتند بعضی از اصناف را در دیگری ضرب می کنیم و حاصلضرب را جزء السهم قرار می دهیم و آن را در اصل مسأله با عول یا بدون عول ضرب می کنیم و به این ترتیب مسأله صحیح می شود. مثال مماثله چهار همسر و چهار عمو که اصل مسأله از چهار است، یک سهم برای همسران و سه سهم برای عموها که سهم هر صنف با عدد آن مابین است و بعد از نگه داشتن رؤس هر دو صنف معلوم می شود که بین آن دو تماثل وجود دارد لذا به یکی از آنان اکتفا شده و جزء السهم قرار داده می شود و در اصل مسأله که چهار است ضرب می شود که به عدد ۱۶ می رسد و مسأله در اینجا تصحیح می شود $\frac{4}{16}$ برای همسران برای هر یک $\frac{1}{16}$ و برای هر عمو $\frac{3}{16}$ در نظر گرفته می شود و برای هر یک از افراد هر دو صنف از مصحح مسأله اندازه ای سهام در نظر گرفته می شود که در اصل مسأله برای همه ی آنان در نظر گرفته شده

بود که عبارت بود از یک سهم برای همه ی همسران و ۳ سهم برای همه ی عموها و مثال تداخل مانند دو برادر مادری و ۸ برادر پدری در نظر گرفته می شود و در بین دو برادر مادری و سهم آنها تباین و در بین دو سهم ۸ برادر پدری اصل مسئله ۳ است که یک سهم برای دو برادر مادری و ۲ سهم برای برادران پدری توافق وجود دارد تمام عدد صنف اول که عدد ۲ است و وفق عدد صنف دوم که عدد ۴ است نگه داشته می شوند و بعد از بررسی معلوم می شود که بین آنان تداخل وجود دارد بنابراین به عدد بزرگتر یعنی ۴ اکتفا و آن را در اصل مسأله که ۳ است ضرب می کنیم و حاصل ضرب آن که ۱۲ است اصل مسأله قرار می گیرد و مسأله به صحت می رسد و به هریک از برادران مادری دو دوازدهم $\frac{2}{12}$ و به هر یک از برادران پدری یک سهم داده می شود که هر یک از افراد این صنف از مصحح مسأله اندازه ای سهام می برند که برابر است با سهامی که برای وفق آن در اصل مسأله وجود داشت و مثال توافق مانند چهار همسر و یک شقیقه و دوازده خواهر پدری و ده عمو که اصل این مسأله از ۱۲ می باشد ربع آن که معادل $\frac{3}{12}$ است برای چهار همسر در نظر گرفته می شود که سهام و صنف با هم تباین دارند لذا عدد صنف یعنی ۴

نگه داشته می شود، و نصف مال یعنی $\frac{6}{12}$ برای شقیقه در نظر گرفته می شود و چون عدد صنف و سهام با هم تباین دارند باز هم عدد صنف یعنی ۱ در نظر گرفته می شود و $\frac{1}{6}$ معادل $\frac{2}{12}$ هم برای ۱۲ خواهر پدري منظور می شود و چون عدد سهام و صنف با هم در یک دوم توافق دارند وفق صنف که عدد ۶ است نگاه داشته می شود و $\frac{1}{12}$ باقیمانده را به ده عمو می دهیم که در بین سهم و صنف تباین وجود دارد لذا عدد ۱۰ را در نظر می گیریم که مجموع عدد اصناف مسأله عبارتند از ۴ و ۱ و ۶ و ۱۰ که جز عدد یک که با هم تباین دارند بقیه عددها با هم در نصف توافق دارند که اول وفق چهار یعنی ۲ را در وفق ۱۰ یعنی ۵ ضرب می کنیم و حاصلضرب یعنی عدد ۱۰ را در ۶ ضرب می کنیم حاصلضرب عدد ۶۰ می شود و بعد چون با عدد یک تباین دارد آن را در یک ضرب می کنیم باز هم حاصلضرب ۶۰ خواهد بود که آن را جزء السهم قرار داده و در اصل مسأله یعنی ۱۲ ضرب می کنیم و مسأله در حاصلضرب یعنی عدد ۷۲۰ تصحیح می شود و سپس سهم هر صنف را بر آن تقسیم می کنیم، به این ترتیب سهم همسران را در اصل مسأله که عدد ۳ است در ۶۰ که جزء السهم است ضرب می

کنیم حاصلضرب ۱۸۰ می شود و به هر همسر $\frac{45}{720}$ می رسد، و شقیقه در اصل مسأله ۶ سهم دارد آن را در ۶۰ ضرب می کنیم $\frac{360}{720}$ می شود و سهم دوازده خواهر پدري از اصل مسأله ۲ سهم است که آن را در ۶۰ ضرب می کنیم و حاصلضرب ۱۲۰ می شود و برای هر خواهر $\frac{10}{720}$ در نظر گرفته می شود و سهم ده عمو از اصل مسأله عدد ۱ است و آن را در ۶۰ ضرب می کنیم و حاصلضرب آن ۶۰ می شود بعد به هر عمو $\frac{6}{720}$ داده می شود. و مثال تباین مانند پنج دختر دو سوم $\frac{2}{3}$ و سه مادر بزرگ یک ششم $\frac{1}{6}$ و چهار همسر یک هشتم $\frac{1}{8}$ و هفت عمو، و اصل مسأله ۲۴ می باشد. دو سوم $\frac{2}{3}$ آن معادل ۶ سهم برای پنج دختر در نظر گرفته می شود که سهام و صنف تباین دارند لذا عدد ۵ را که عدد صنف است نگه می داریم. یک ششم مسأله معادل ۴ سهم برای ۳ مادر بزرگ منظور می شود و چون سهام و صنف تباین دارند عدد صنف یعنی ۳ را به طور کامل نگه می داریم و یک هشتم مسأله را هم برای چهار همسر در نظر می گیریم و آن معادل ۳ سهم است و با عدد صنف که ۴ است تباین دارد، لذا عدد صنف (یعنی ۴) را نگه می داریم و یک سهم برای هفت عمو باقی می ماند که آن را

به تعصیب می برند و چون در بین سهم و صنف تباین وجود دارد عدد صنف (۷) را نگه می داریم سپس به عددهای نگه داشته شده یعنی ۵ و ۳ و ۴ و ۷ نگاه می کنیم و چون همگی با هم تباین دارند آنها را به این صورت در هم ضرب می کنیم $5 \times 3 = 15$ در اصل مسأله که ۲۴ است ضرب می کنیم و حاصلضرب $60 = 420 - 15 \times 4 = 60 \times 7$ که عدد ۴۲۰ جزء السهم است و آن را در اصل مسأله که ۲۴ است ضرب می کنیم و حاصلضرب 10080 می شود و مسأله در این عدد (۴۲۰) صحت می رسد، سپس و بعد ۱۶ سهم ۵ دختر را در جزء السهم ضرب می کنیم و حاصلضرب 6720 می باشد و این عدد را بر ۵ تقسیم کرده و سهم هر دختر $\frac{1344}{10080}$ می شود و سهام سه مادر بزرگ یعنی عدد چهار را در جزء السهم که ۴۲۰ می باشد ضرب کرده و حاصلضرب آن 1680 می شود که آن را بر عدد ۳ تقسیم می کنیم و به این ترتیب هر مادر بزرگ $\frac{560}{10080}$ می شود و $\frac{1}{8}$ مسأله را معادل ۳ سهم برای چهار همسر قرار دادیم و ۳ سهم آنان را در جزء یعنی ۴۲۰ ضرب نمودیم حاصلضرب را که ۱۲۶۰ بود بر عدد رؤس یعنی ۴ همسر تقسیم می نماییم در نتیجه سهم هر همسر $\frac{315}{10080}$ می شود، سپس یک سهم باقیمانده از مسأله را در جزء السهم یعنی ۴۲۰ ضرب کرده که حاصل همان ۴۲۰ می باشد سپس آن را بر

عدد عموها یعنی عدد هفت تقسیم نمودیم در نتیجه سهم هر عمو $\frac{60}{10080}$ می باشد.

باید توجه داشت که در بعضی از نه اصول ذکر شده انکسار فقط بر یک صنف صورت میگرد که آن عبارت است از اصل ۲ و در بعضی از آنها انکسار فقط بر دو صنف قابل تصور می باشد و آن عبارتند از اصول ۳ و چهار ۴ و هشت ۸ و هجده ۱۸ و سی و شش ۳۶ و در بعضی هم انکسار جز بر چهار دسته قابل تصور نیست و آن عبارت است از اصل ۱۲ و ۲۴ و چنانکه ذکر شد انکسار در بالاتر از این عدد ها قابل تصور نمی باشد.

باب بیان مناسخه

مناسخه از نسخ مشتق شده است که در لغت به معنی نقل مکان و زدودن و دگرگون کردن است و در اصطلاح عبارت است از اینکه شخصی بمیرد و قبل از تقسیم ترکه اش یک شخص دیگر یا بیشتر بمیرد و در این راستا سه حالت پیش می آید:

حالت اول: آن است که وارثین مردهٔ دوم سایر بازماندگان مرده اول باشند و میزان و مقدار ارثشان از میت دومی مانند مقدار و میزان ارثشان از میت اول باشد و این حالت پیش از انجام عملیات حل مسائل اختصار می گردند و بهمین دلیل اختصار مسائل نامیده می شود و فرقی نمی کند که از مرده ی اول به تعصیب محض ارث برده باشند یا فرضی در میان بوده و سپس متحول به تعصیب شده باشد مانند اینکه یک شخص بمیرد وارثان او ده پسر باشند سپس پسرهای یکی پس از دیگری قبل از تقسیم ترکه بمیرند و تنها دوپسر باقی بماند که در این صورت مسأله آنان از عدد رؤسشان یعنی ۲ ساخته می شود و همینطور اگر همراه آنان همسری باشد که مادر خودشان نیز می باشد سپس همه پسران آنها جز دو نفر یکی پس از دیگری بمیرند و بعد مادر هم بمیرد و همین دو پسر را از خود جا گذارد، و همچنین اگر وارثین به فرض و تعصیب ارث ببرند مانند اینکه یک شخص بمیرد و پنج برادر مادری که پسر عموی مرده نیز می باشند وارثین او باشند و بعد یکی پس از دیگری جز دو نفرشان بمیرند مسأله آنان در همان عدد رؤس

یعنی عدد ۲ مختصر می شود و هر یک از دو برادر هم به فرض و هم به تعصیب یک سهم می برند، ولی اگر وارثین از مرده اول به فرض ارث ببرند در این صورت ۳ شرط لازم می شود، دو شرط گذشته که عبارت بودند از اینکه وارثین مرده ی دوم همان بازماندگان مرده ی اول باشند و اندازه و اسم و رسم فروزشان تغییر نکرده باشد و شرط سوم آن است که مسأله مرده ی اول بمیزان تأمین سهم مرده ی دوم یا بیشتر عول خورده باشد مانند این که زنی بمیرد و وارثین حین الفوت وی یک شوهر و یک شقیقه و یک خواهر پدری باشد، سپس قبل از تقسیم ترکه و بعد از ازدواج با شوهر موجود در مسأله خواهر پدری بمیرد بعد مسأله بدون در نظر گرفتن مرده ی دومی در ۲ اختصار می شود یک سهم برای شوهر و دیگری برای شقیقه و اما اختصار بعد از عمل که اختصار سهام نامیده می شود آن است که همه ی نصیبتها در جزئی «کسری از کسور» مانند یک دوم $\frac{1}{2}$ و یک سوم $\frac{1}{3}$ و غیر آنان توافق داشته باشند که در این جا هر مسأله ای و همچنین هر نصیبی به وفق خود بازگردانده می شود، مانند اینکه شخصی بمیرد و وارثین حین الفوت وی یک همسر و یک پسر و یک دختر باشد و سپس دختر بمیرد و وارثین حین الفوت او همان همسر باشد که

در این جا به مادر تبدیل می شود و همان پسر باشد که در این جا
 به برادر تبدیل می شود مسأله اولی از ۸ و در ۲۴ تصحیح می شود
 همسر دارای ۳ سهم و دختر دارای ۷ سهم و پسر دارای ۱۴ سهم
 است و اصل مسأله ی مرده ی دوم ۳ است که با ۷ سهم میت دوم
 که در مسأله اول داشته است تباین دارد و چون مادر در این مسأله
 دارای یک سوم $\frac{1}{3}$ است و پسر هم دو سوم $\frac{2}{3}$ باقی مانده را می
 گیرد و ۷ سهم مرده ی دوم بر عدد ۳ تقسیم پذیر نیست و ۳ و
 هفت با هم تباین دارند لذا این دو عدد را در هم ضرب می کنیم
 و مسأله در ۲۱ تصحیح می شود و چون نمی توانیم این ۲۱ سهم
 را از مسأله اول استخراج کنیم لذا در صدد تشکیل مسأله ی
 جامعه بر می آیم و می گوئیم که در بین ۷ سهام میت دوم از
 مسأله اول و ۲۱ مسأله ی مرده ی دوم توافق یک هفتم $\frac{1}{7}$ وجود
 دارد لذا وفق ۲۱ یعنی عدد ۳ را در مسأله اول یعنی ۲۴ ضرب
 کردیم و مسأله ی جامعه در ۷۲ تصحیح می شود سپس سهم
 همسر در مسأله اول که عدد ۳ بود در جزء السهم یعنی عدد ۳
 ضرب شد و حاصل ضرب آن به ۹ سهم رسید و سهم وی به صفت
 مادر بودن در مسأله دوم که عدد ۷ است در وفق سهم میت دوم
 در مسأله ی اول ضرب شد حاصل ضرب 7×1 به هفت سهم رسید

و ۷ به ۹ اضافه گردید ۱۶ سهم شد و سهام پسر در مسأله اول ۱۴ بود آن را در جزء السهم یعنی عدد ۳ ضرب نمودیم، ۴۲ سهم شد و سهام وی در مسأله دوم را که چهارده ۱۴ بود در وفق سهم میت دوم ضرب نمودیم و چون سهام میت دوم ۷ است وفق آن عدد یک است و حاصل آن چهارده سهم شد و آن را به ۴۲ اضافه کردیم حاصل ۵۶ شد. و ۱۶ سهم مادر و ۵۶ سهم پسر در یک هشتم توافق دارند که وفق ۲/۱۶ و وفق ۷/۵۶ می باشد و آن دو را به هم اضافه می کنیم ۹ می شود که اختصار بعد از عمل مسأله ی ۷۲ سهمی را به مسأله ۹ سهمی تبدیل کرد پس مسأله جامعه به ثمن خود که عدد ۹ است باز گردانده می شود و نصیب هر کدام نیز به ثمنش باز گردانده می شود که ثمن سهام پسر ۷ و ثمن سهام همسر ۲ است.

حالت دوم اینکه وارثین هر میتی از غیر او ارث نبرند، در این صورت مسأله اول را تصحیح می کنیم و سهم هر وارث شناخته می شود سپس برای هر میتی مسأله ای قرار می دهیم و آن را بر وارثین میت تقسیم می کنیم سپس به مسأله و سهام او می نگریم، ممکن است تقسیم شود یا تباین داشته باشند یا توافق بین آنها

وجود داشته باشد در صورت اول (امکان تقسیم شدن) مسأله دوم از همان مسأله اول صحیح می شود و عملیات پایان می پذیرد و اگر تقسیم نشد اصل مسأله مُرده ی دوم یا وفق آن را نگه می داریم سپس بین بین عدد هایی که نگه داشته ایم نگاه می کنیم تا مشخص شود کدامیک از نسبت های چهارگانه ی قبلی وجود دارد پس در این سنجش هر عددی که بدست آمد مانند جزء السهم به حساب می آید و در مسأله اول ضرب می کنیم که در حاصل ضرب مسأله ها به صحت می رسد سپس هر کسی که دارای سهمی در مسأله اول باشد آن را در سهمی ضرب می کند که مانند جزء السهم به حساب آمده است و حاصل ضرب را بر می دارد و همینطور همه ی سهام هر مرده ای در سهمی ضرب می شود که جزء السهم است، مانند اینکه شخصی بمیرد و وارثین حین الفوت او ۳ پسر باشند، و قبل از تقسیم ترکه یکی از پسران بمیرد و بازمانده ی او دو پسر باشد و یکی دیگر از پسران بمیرد و بازماندگان او ۳ پسر باشند و سپس پسر سومی نیز بمیرد و بازماندگان وی چهار پسر باشند، مسأله ی اول (یعنی مسأله پدر) از ۳ و هر پسر دارای یک سهم است، و مسأله ی پسر اول از عدد ۲ و مسأله پسر دوم از ۳ و مسأله پسر سوم از ۴ می باشد، و مسائل

و سهام همه ی آنان تباین دارد، سپس مسائل سه گانه را با نسبت های چهار گانه می سنجیم می بینیم که مسأله ی اول داخل در دوم و دومی با سومی تباین دارند لذا ۳ را در چهار ضرب می کنیم و حاصل ضرب ۱۲ می شود و آن را مانند جزء السهم قرار داده و در مسأله ی اول که ۳ است ضرب می کنیم و در ۳۶ تصحیح می شود پسر مرده ی اول دارای ۱۲ سهم است و هر یک از دو پسرش ۶ سهم می برند و پسر مرده ی دوم هم دارای ۱۲ سهم است که به هر یک از سه پسرش ۴ سهم می رسد و پسر مرده ی سوم هم دارای ۱۲ سهم است که به هر یک از چهار پسرش ۳ سهم می رسد.

حالت سوم آن است که وارثان مرده ی دوم همان وارثان مرده ی اول باشند ولی میزان ارثشان متفاوت باشد یا وارثان دیگری به آنها اضافه شود، در این صورت طریقه ی عمل آن است که مسأله ی اول را تصحیح کنیم و سهم هر وارثی را شناسایی کرده سپس برای مرده ی دوم مسأله ای قرار داده و بر وارثانش تقسیم می نماییم و اگر نیاز به تصحیح داشت آن را تصحیح می کنیم، سپس به مسأله و سهام میت نگاه کرده که از ۳ حالت خارج نیست: یا سهام بر مسأله منقسم می شود یا موافقت می کند یا مبانیت دارد.

بعد اگر تقسیم شد مسأله ی دوم در اول تصحیح می شود و در صورت توافق وفق دومی در اولی ضرب شده و در حاصلضرب هر دو مسأله تصحیح می شوند و این حاصل ضرب همان جامعه است. پس اگر کسی در مسأله اول هر سهمی داشته باشد آن را در وفق مسأله ی دوم ضرب می کند و حاصلضرب را بر می دارد و هر کس در مسأله ی دوم دارای هر سهمی باشد آن را در وفق سهام میت دوم ضرب می کند و حاصلضرب را بر می دارد و با سهام مسأله ی اولش جمع می نماید، و در صورت تباین، خود مسأله دوم را در مسأله ی اول ضرب می کنیم و حاصلضرب هر چه باشد مسأله در آن تصحیح می شود و این همان جامعه است، پس کسی که در مسأله ی اول سهمی داشته باشد آن را در مسئله ی دوم ضرب می کند و حاصلضرب را نگه میدارد و کسی که در مسأله ی دوم دارای سهمی باشد آن را در عدد سهام میت دوم ضرب می کند و حاصلضرب را بر میدارد و با سهام مسأله ی اولش جمع می نماید، و مثال برای انقسام سهام بر مسأله آن است که شخصی بمیرد و بازماندگان او عبارت باشند از یک همسر و یک دختر و یک برادر پدر مادری، سپس دختر بمیرد و بازماندگانش یک شوهر و یک پسر باشد، مسأله اول در ۸ درست

می شود و یک هشتم آن معادل یک سهم برای همسر است و یک دوم آن معادل چهار سهم به دختر داده می شود و سه هشتم آن معادل ۳ سهم متعلق به برادر است، و مسأله ی دوم از عدد چهار می باشد و یک چهارم آن معادل یک سهم برای شوهر و سه چهارم آن معادل ۳ سهم برای پسر است، و حال اینکه سهام مرده ی دوم (یعنی دختر) در مسأله اول چهار سهم بوده و که مسأله ی دوم منقسم می شود. و مثال توافق مانند زنی که بمیرد و بازماندگان وی یک شوهر و یک دختر و یک برادر باشد، سپس قبل از تقسیم ترکه دختر بمیرد و وارثین او یک شوهر و یک پسر باشد که مسأله ی اول در عدد ۴ فراهم می آید و یک چهارم آن معادل یک سهم به شوهر داده می شود و دو چهارم آن معادل ۲ سهم به دختر داده میشود و یک سهم برای برادر باقی می ماند و مسأله ی دوم (یعنی دختر) نیز از عدد چهار ساخته می شود و یک چهارم آن معادل یک سهم به شوهر داده می شود و سه چهارم آن معادل ۳ سهم به پسر داده می شود و دو سهم دختر با مسأله اش در نصف توافق دارند لذا وفق مسأله اش را در مسأله ی اول ضرب می کنیم و عدد جامع حاصل می شود شوهر در مسأله اول دارای یک سهم است و آن را در وفق مسأله ی دوم یعنی عدد ۲

ضرب می کند و دو سهم را بر می دارد و برادر هم که در مسأله ی اول یک سهم دارد مانند شوهر عمل کند و دو سهم خود را بر می دارد و شوهر در مسأله ی دوم دارای یک سهم است که آن را در وفق سهام مرده ی دوم در مسأله ی اول، یعنی عدد یک ضرب می کند و یک سهم برای او حاصل می شود و پسر هم ۳ سهم خود را در وفق سهام مرده ی دوم ضرب می کند و ۳ سهم برای وی حاصل می شود و مثال تباین مانند اینکه شخصی بمیرد و وارثین حین الفوت وی یک مادر و یک خواهر و یک عموی پدری باشند، سپس خواهر بمیرد و بازماندگان وی شوهر و یک پسر باشند، مسأله ی اول در ۶ فراهم می آید و یک سوم آن معادل ۲ سهم از آن مادر و یک دوم آن معادل ۳ سهم به خواهر داده می شود و یک سهم هم برای عمو باقی می ماند، و مسأله ی دوم (یعنی خواهر) از عدد ۴ ساخته می شود، یک چهارم آن معادل یک سهم به شوهر داده می شود و سه چهارم آن معادل سه سهم به پسر داده می شود و چون سه سهم خواهر با مسأله اش یعنی ۴ تباین دارد لذا ۴ را در ۶ ضرب می کنیم و عدد جامعه در ۲۴ درست می شود، مادر در مسأله ی اول دارای دو سهم است که آن دو سهم را در چهار یعنی مسأله ی دوم ضرب می کند و

حاصلضرب یعنی ۸ سهم را بر میدارد و عمو که یک سهم در مسأله ی اول داشت آن را در چهار ضرب می کند و بر میدارد و شوهر در مسأله ی دوم دارای یک سهم است. و آن را در عدد سهام مرده ی دوم یعنی عدد ۳ ضرب می کند و از آن خود می کند که نصیب وی به ۳ سهم خواهد رسید و پسر هم در مسأله دوم ۳ سهم دارد که آنها را در سهام مرده ی دوم یعنی عدد ۳ ضرب می کند و حاصلضرب را که ۹ سهم می باشد بر میدارد. اگر شخص سومی نیز بمیرد، همینطور عمل می کنیم و عدد جامع دیگری می سازیم و هر عدد جامعی به نسبت عدد ما بعدش اولی و ما بعد آن عدد دومی نامیده می شود.

مبحث تقسیم ترکات

ترکه عبارت است از میراث مرده، و تقسیم ترکات تنها ثمره‌ای است که از علم فرائض قصد می‌شود و آن مباحث گذشته از قبیل تأویل و تصحیح وسیله رسیدن به این ثمره‌ی مهم است. ترکه یا از مالهای قسمت‌پذیر است یا مالهای غیر تقسیم‌پذیر. پس اگر قسمت‌پذیر باشد مانند درهم‌ها و دینارها و پولهای رایج و چیزهای پیمودنی و وزن‌شدنی و مانند آنها، با یکی از پنج وجه تقسیم می‌شوند و این پنج وجه بر اعداد اربعه متناسبه با یکی از نسبت‌های هندسی جدا از هم مبتنی است که نسبت‌های اولی به دومی مانند نسبت سومی به چهارمی است و این اعداد اربعه متناسبه در استخراج مجهولات، اصل مهمی است و این بدلیل آن است که نسبت نصیب هر وارثی از مسأله به مصحح مسأله است، مانند نسبت نصیب او از ترکه به ترکه. پس چهار عدد حاصل می‌شود، اول عدد نصیب هر وارثی از مسأله. دوم عدد مصحح مسأله. سوم عدد نصیب وارث از ترکه که این همان عدد مجهول است. چهارم عدد ترکه. پس وجه اول از پنج وجه آن است که

نصیب هر وارثی از مسأله را به عین مسأله نسبت دهید، و کسر سهم او را از مسأله معلوم و به همان نسبت سهم او را از ترکه معلوم کنید. این نوع تقسیم، سودمندترین و عمومی‌ترین صورتهای پنجگانه است زیرا در اشیاء قسمت‌پذیر و در اشیاء قسمت‌ناپذیر صلاحیت و کاربرد دارد. پس اگر وارثین، شوهر و مادر و یک خواهر غیرمادری باشند اصل مسأله آنان از عدد ۶ است و به عدد ۸ عول می‌شود.

شوهر دارای یک سوم معادل ۳ سهم می‌باشد و خواهر نیز همینطور است و مادر نیز دارای یک سوم معادل دو سهم است و ترکه هم بیست درهم می‌باشد. نصیب هر یک از زوج و خواهر را به مسأله نسبت می‌دهیم که نصیب هر یک از آنان یک‌چهارم و یک‌هشتم مسأله است (زیرا مسأله عدد هشت است و هر یک از آنان دارای سه سهم هستند که دو سهم آن هشت و یک‌چهارم و یک سهم آن یک‌هشتم است). بعد به همان نسبت سهام هر یک از آنها را از ترکه یعنی بیست درهم معین می‌کنیم که بیست و یک‌چهارم از بیست عدد ۵ و یک‌هشتم آن $\frac{2}{5}$ است پس سهم هر یک از شوهر و خواهر $\frac{7}{5}$ خواهد شد و نصیب مادر را نیز به مسأله نسبت می‌دهیم که نسبت آن به مسأله یک‌چهارم معادل دو

سهم است بعد به همان نسبت یک چهارم سهم او را از ترکه پرداخت می‌کنیم که در مثال سهم مادر به پنج سهم می‌رسد. وجه دوم از وجوه پنجگانه آن است که عدد اول یعنی نصیب هر وارث از مصحح مسأله را در عدد چهارم یعنی عدد ترکه ضرب می‌کنیم و حاصل ضرب را بر عدد دوم یعنی عدد مصحح مسأله تقسیم می‌کنیم. بعد خارج قسمت هر چه باشد نصیب آن وارث از ترکه خواهد بود و این همان عدد مجهول سوم است که در پی آن بودیم مثلاً در مثال گذشته سه سهم هر یک از شوهر و خواهر را در عدد ترکه یعنی ۲۰ ضرب می‌کنیم که حاصل آن ۶۰ می‌شود سپس ۶۰ را بر مسأله یعنی عدد ۸ تقسیم می‌نماییم که خارج قسمت $\frac{7}{5}$ خواهد شد پس به هر یک از شوهر و خواهر $\frac{7}{5}$ داده می‌شود و دو سهم مادر را هم در ترکه یعنی ۲۰ درهم ضرب می‌کنیم و حاصل ضرب یعنی عدد ۴۰ را بر مسأله یعنی عدد ۸ تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت را که پنج سهم است به او می‌دهیم.

وجه سوم از وجوه پنج گانه آن است که عدد چهارم یعنی عدد ترکه را بر عدد دوم یعنی عدد مصحح مسأله تقسیم کرده و خارج قسمت را مانند جزء السهم قرار دهیم و در عدد اول یعنی عدد

نصیب هر وارث ضرب کنیم که حاصلضرب عدد نصیب او از ترکه خواهد بود و این همان عدد مجهول است که به دنبال آن هستیم، مثلاً در مثال گذشته عدد ترکه را بر عدد مسأله تقسیم می کنیم و خارج قسمت $\frac{2}{5}$ خواهد شد $20 \times \frac{2}{5} = 8$ ، سپس خارج قسمت را در سهم هر یک از زوج و خواهر ضرب می کنیم حاصلضرب $\frac{7}{5}$ خواهد بود و باز همین خارج قسمت را در دو سهم مادر ضرب می کنیم و حاصلضرب پنج می شود مانند مسأله گذشته.

وجه چهارم از وجوه پنج گانه آن است که عدد دوم یعنی مصحح مسأله را بر عدد چهارم یعنی عدد ترکه تقسیم می کنیم، و خارج قسمت یا فقط عدد صحیح است یا صحیح و کسر است یا فقط عدد کسر است، اگر خارج قسمت صحیح محض باشد نصیب هر وارث را بر آن تقسیم می کنیم و خارج قسمت همان عدد مجهول است که ما به دنبال آن هستیم و نصیب وی از ترکه همین عدد می باشد و اگر خارج قسمت هم صحیح و هم کسر باشد اول صحیح را از جنس کسر قرار می دهیم سپس نصیب هر وارث را مانند آن به کسر تبدیل می کنیم سپس آن را بر خارج قسمت قبلی تقسیم می کنیم که خارج قسمت آن نصیب هر وارث از ترکه

خواهد بود مثلاً اگر خارج قسمت فقط کسر باشد نصیب هر وارث را از جنس آن قرار داده و بر آن تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت نصیب وی از ترکه خواهد بود، مثلاً در مثال گذشته عدد مسأله را که عدد ۸ می‌باشد به کسر یک پنجم تبدیل می‌کنیم که مجموع ۸ عدد چهل تا $\frac{1}{5}$ خواهد بود، سپس $\frac{40}{5}$ را بر ۲۰ تقسیم می‌کنیم که خارج قسمت آن دو پنجم خواهد بود سپس نصیب زوج را که عدد ۳ است باز به کسر $\frac{1}{5}$ تبدیل می‌کنیم که $\frac{15}{5}$ خواهد شد بعد $\frac{15}{5}$ را بر ۲ تقسیم می‌کنیم خارج قسمت و نصیب زوج $\frac{7}{5}$ خواهد بود و همین عملیات را در نصیب مادر و خواهر انجام می‌دهیم.

وجه پنجم: از وجوه پنج گانه آن است که عدد مصحح مسأله را که عدد دوم است بر عدد اول یعنی عدد نصیب هر وارث تقسیم کرده، خارج قسمت یا صحیح است یا صحیح و کسر، اگر صحیح بود آنرا بر عدد چهارم که عبارتست از عدد ترکه تقسیم می‌کنیم، در این صورت خارج قسمت، نصیب وارثی است که مصحح مسأله را بر سهام وی از اصل مسأله تقسیم نمودیم و این همان عدد مجهول است. و اگر خارج قسمت هم کسر و هم صحیح

بود، عدد صحیح را به جنس همان کسر تبدیل کرده و عدد چهارم یعنی عدد ترکه را از جنس همان کسر می گردانیم، سپس آن را بر کسر واقعی و کسر حاصل آمده از عدد صحیح تقسیم کرده، آنچه بدست آمد این همان عدد سوم مجهول می باشد مثلاً در مثال گذشته اصل مسأله یعنی عدد ۸ را بر نصیب مادر که عدد ۲ است تقسیم می کنیم و خارج قسمت را که عدد چهار می باشد قرار داده و عدد ترکه یعنی ۲۰ را بر این تقسیم می کنیم که خارج قسمت پنج می شود که این همان نصیب مادر از ترکه است. و همین طور مسأله بر نصیب هر یک از زوج و خواهر یعنی عدد ۳ تقسیم می شود و خارج قسمت ۲ واحد و دو سوم واحد خواهد بود، سپس عدد دو را تجنیس می کنیم یعنی به صورت کسر از جنس کسر همراه خود در می آوریم و مجموع، ۸ سوم خواهد شد سپس عدد ترکه یعنی ۲۰ را نیز به صورت کسر $\frac{1}{3}$ در آورده که $\frac{60}{3}$ می شود، بعد آن را بر هشت تقسیم می کرده خارج قسمت $\frac{7}{5}$ خواهد بود.

ولی اگر ترکه از قبیل چیزهای قسمت ناپذیر باشد مانند عقار - اموال غیر منقول - و حیوان و مانند آنها، برای تعیین سهام در آنها دو روش در پیش است، روش اول نسبت می باشد که عبارتست

از اینکه نصیب هر وارث از مسأله را به مسأله نسبت دهیم، سپس به اندازه آن نسبت از ترکه به وارث ارث دهیم، که این وجه همان وجه اول از وجوه پنج گانه می باشد که قبلا ذکر شد، و روش دوم طریق قیراط است که عبارتست از ثلث ثمن یعنی $\frac{1}{24}$ و منخرج آن ۲۴ است پس وقتی که خواستیم قیراط مسأله را بشناسیم آن را بر منخرج قیراط که ۲۴ است تقسیم می کنیم بعد خارج قسمت هر چه باشد قیراط مسأله خواهد بود، و هر گاه بخواهیم قراریط - جمع قیراط - مخصوص هر وارث را شناسایی کنیم نصیب او از مسأله را بر منخرج قیراط تقسیم می کنیم بشرطی که عدد قیراط مخصوص وی یک عدد صامت باشد که به آن اصم هم گفته می شود و عدد صامت عبارت است از عددی که از ضرب عددی در عدد دیگر بوجود نیامده باشد مانند ۳ و ۵ در این صورت خارج قسمت هر چه باشد قراریط آن وارث خواهد بود و اگر عدد قراریط یک عدد ناطق، یعنی عددی باشد که از ضرب دو عدد، در هم حاصل شده باشد مانند چهار و شش و امثال آنها، عدد قراریط را به اضلاع خود یعنی اجزایی که از آن ترکیب یافته است بر می گردانیم، سپس نصیب هر وارث را بر تک تک آن اضلاع به ترتیب از کوچک به بزرگ تقسیم می کنیم،

یعنی تقسیم را از ضلع کوچکتر آغاز و در ضلع بزرگتر که آخرین ضلع است پایان می دهیم و هر نتیجه ای که از این تقسیم حاصل شد قراریط وارث یا اجزای قیراط او خواهد بود - در صورتیکه سهم وی یک قیراط تمام نباشد - مثال آنچه قیراط وی صامت است مانند یک همسر و دو دختر و سه عمو، اصل مسأله ۲۴ است ۳ سهم برای همسر و ۱۶ سهم برای دو دختر و پنج سهم برای سه عمودر نظر گرفته می شود اما چون پنج سهم سه عمو بر رؤس آنها قابل تقسیم نمی باشد و در بین سهام و رؤس تباین هست لذا عدد رؤس اعمام(عموها) را در اصل مسأله یعنی ۲۴ ضرب می کنیم و حاصلضرب ۷۲ می شود و مسأله در آن به تصحیح می رسد و عدد ۷۲ دارای ۳ قیراط است و همسر از مصحح مسأله دارای ۹ سهم است که بر قراریط سه گانه ی مسأله تقسیم می شود در نتیجه همسر دارای سه قیراط خواهد بود و دو دختر نیز دارای $\frac{2}{3}$ معادل $\frac{48}{72}$ هستند که باز هم بر قراریط سه گانه ی مسأله تقسیم می شود و خارج قسمت عدد ۶ خواهد بود در نتیجه دارای ۱۶ قیراط خواهند بود هر دختر ۸ قیراط خواهد داشت و هر یک عمو های سه گانه نیز ۵ سهم را به تعصیب می برند که بعد از تقسیم ۵ بر ۳ معلوم می شود که هر عمو دارای

یک قیراط و دو سوم قیراط است. و مثال آنچه عدد قیراط آن ناطق باشد چهار همسر و دو دختر و سه عمو است، اصل مسأله از ۲۴ است ۳ سهم برای چهار همسر و ۱۶ سهم برای دو دختر و ۵ سهم به سه عمو تعلق دارد و چون در این مسأله دو صنف منکسر علیهم داریم یکی همسران و دیگر اعمام و عدد آنان یعنی ۴ و ۳ متباین هستند، لذا اول ۳ و ۴ را در هم ضرب می کنیم که حاصل ضرب عدد ۱۲ و جزء السهم خواهد بود و همین عدد را در اصل مسأله یعنی ۲۴ ضرب می کنیم ۲۸۸ خواهد شد و این همان مصحح مسأله است که قراریط وی ۱۲ و اضلاع ۱۲ سه و چهار می باشد، سپس $\frac{1}{8}$ مسأله برابر است با $\frac{36}{288}$ برای همسران چهار گانه و سهام هر همسر ۹ سهم خواهد بود که اول عدد ۹ را بر ضلع اصغر یعنی عدد ۳ تقسیم می کنیم خارج قسمت ۳ خواهد بود. سپس عدد ۳ را تبدیل به ارباع می کنیم که دوازده ربع خواهد شد سپس آن را بر ضلع اکبر یعنی عدد ۴ تقسیم می کنیم که خارج قسمت ۳ ربع قیراط خواهد بود و $\frac{2}{3}$ مسأله برابر است با $\frac{192}{288}$ برای دو دختر در نظر گرفته می شود و هر دختر دارای ۹۶ سهم خواهد بود و آن را بر ضلع اصغر که عدد ۳ است تقسیم می کنیم خارج قسمت عدد ۳۲ خواهد بود، سپس آن را بر ضلع اکبر

یعنی ۴ تقسیم می کنیم خارج قسمت عدد ۸ خواهد بود پس هر دختر دارای ۸ قیراط است، و هر یک از عموها دارای بیست سهم هستند که سهام او را بر ضلع اصغر تقسیم می شود و خارج قسمت عدد ۶ و باقی ماند. عدد ۲ است که آنرا به این شکل $\frac{2}{3}$ ثابت می کنیم یعنی خارج قسمت ۶ و $\frac{2}{3}$ است، سپس عدد ۶ را بر ضلع اکبر یعنی عدد ۴ تقسیم می نماییم که خارج قسمت ۱ و دو چهارم خواهد بود و دو چهارم نصف واحد است پس در واقع باقیمانده یک و نیم است، یعنی تا اینجا هر عمو دارای یک قیراط و نصف آن است سپس باقیمانده همراه اصغر را که عدد ۲ بود به اصغر نسبت می دهیم، بعد از بررسی معلوم می شود که باقیمانده دو سوم اصغر بوده است و اصغر را هم به ضلع اکبر نسبت می دهیم و آن را ربع اکبر می یابیم، زیرا نسبت هر ضلع به ما فوق خود مانند نسبت واحد به آن است پس در واقع دو سوم اصغر برابر است با دو سوم ربع اکبر یعنی دو سوم ربع قیراط که آن هم برابر است با سدس قیراط و اگر سدس را به یک و نیم اضافه کنیم یک و دو سوم خواهد بود، پس سهم هر عمو یک قیراط و دو سوم قیراط است و اگر قیراط کسر داشت نصیب هر وارث را به کسر، از نوع کسر قیراط تبدیل می کنیم، سپس عدد

نصیب را بر عدد قیراط تقسیم کرده در این صورت خارج قسمت هر چه باشد قرار یط آن وارث خواهد بود مانند یک شوهر و دو دختر و یک عمو که اصل مسأله از ۱۲ می باشد و شوهر دارای یک چهارم معادل ۳ سهم است و دو دختر دارای دو سوم، معادل ۸ سهم هستند و یک سهم برای عمو باقی می ماند و قیراط دوازده نصف یک سهم است، پس نصیب زوج را به کسر $\frac{1}{2}$ تبدیل می کنیم، ۶ تا $\frac{1}{2}$ خواهد بود، سپس عدد ۶ را بر یک نصف قیراط تقسیم کرده، پس دارای ۶ قسم خواهد بود زیرا مقسوم بر واحد همه اش برای او حاصل می شود و همینطور در نصیب دو دختر و عمو عملیات را انجام می دهیم. ولی اگر قیراط از عدد صحیح و کسر تشکیل شده بود صحیح را از جنس کسر قرار دهیم، سپس نصیب هر وارث را از جنس کسر قیراط کرده و بر تمام قیراط تقسیم می کنیم در این صورت خارج قسمت، قرار یط وارث خواهد بود مانند یک همسر و دو خواهر و ۳ عمو که اصل مسأله از ۱۲ است، $\frac{1}{4}$ آن معادل ۳ سهم از آن همسر و $\frac{2}{3}$ آن معادل ۸ سهم برای دو خواهر و یک سهم هم برای سه عمو باقی می ماند، که بر آنها تقسیم نمی شود و در نتیجه انکسار صورت می گیرد و چون سهم و رؤس تباین دارند عدد رؤس را در اصل مسأله

ضرب کرده، مسأله در عدد ۳۶ تصحیح خواهد شد، $\frac{1}{4}$ آن معادل ۹ سهم برای همسر و $\frac{2}{3}$ آن برای دو خواهر که معادل ۲۴ است و سه سهم آن برای عموها می باشد، هر عمو یک سهم می برد و قیراط مصحح مسأله یک قیراط و نصف قیراط است، سپس واحد را به کسر $\frac{1}{2}$ تبدیل می کنیم که مجموع آن سه نصف است سپس نصیب همسر را که ۹ سهم است به کسر $\frac{1}{2}$ در می آوریم و مجموع کسور آن به ۱۸ نصف می رسد سپس آن را بر عدد ۳، نصف های قیراط تقسیم می کنیم حاصل آن ۶ قیراط خواهد شد و همین طور در نصیب دو خواهر و عموها عملیات را انجام می دهیم. اگر خواستید به وسیله ی یکی از وجوه پنج گانه، اندازه قیراط هر وارث را بدانید منخرج قیراط یعنی ۲۴ را در جای ترکه یعنی عدد چهارم قرار داده و مانند گذشته عمل می کنید.

مبحث بیان میراث خنثی، و مُشکل و حمل و مفقود

خنثی مشکل انسانی است که دارای هر دو آلت تناسلی مرد و زن است یا اینکه سوراخی دارد که به هیچ یک از آلت های زن و مرد شبیه نیست و چنین چیزی تنها در فرزندان و فرزندان پسران و

برادران و پسران آنان و عموها و پسرانشان و کسانیکه صاحب ولاء هستند قابل بحث است و خنثی از دو حال خارج نیست: اول اینکه امیدی به کشف حال او در آینده وجود دارد. دوم اینکه امیدی به کشف حال وی نیست پس اگر امیدی به کشف حال وی وجود داشت، مانند اینکه هنوز کودک باشد با او و هم ارثانش به زیان آورترین^۱ حالت معامله می شود به شرطی که قبل از کشف حال وی در خواست تقسیم نمایند و باقیمانده ترکه متوقف می گردد تا زمانی که امر خنثی روشن می شود: اموری که بوسیله ی آنها حال خنثی کشف می شود فراوان است یکی از آنان ادرار کردن از یکی از دو آلت - یعنی ادرار از آلت مردانه نشانه ی مرد بودن و از آلت زنانه نشانه ی زن بودن است - پس اگر از هر دو آلت ادرار می کرد سابقترین آنها را به حساب می آوریم و اگر همزمان از هر دو آلت ادرار می آمد از هر آلتی ادرار بیشتر آمد آن را به حساب می آوریم و همچنین از آن امور حیض است که نشانه انوئت است و یکی دیگر گرد شدن پستانهای اوست و یکی هم روییدن موی ریش است ولی اگر امیدی به کشف حال او نبود به گونه ای که در

۱- یعنی به هر تقدیر از ذکورت و انوئت ارث کمتر بگیرد آن تقدیر برایش در نظر گرفته می شود

کودکی بمیرد یا بالغ نشود و امر او روشن نگردد نصف میراث ذکر و نصف میراث انثی به او داده می شود، بشرطی که به هر دو تقدیر ذکورت و انوثت با تفاوت بین مذکر و مؤنث ارث ببرند و اگر به هر دو تقدیر فوق به یک اندازه ارث ببرد سهم الارث خود را کاملاً می گیرد. و اگر فقط با تقدیر ذکورت ارث ببرد نصف میراث ذکر به وی داده می شود، و اگر فقط با تقدیر انوثت ارث ببرد نصف میراث انثی به او داده می شود پس در حالت اول یعنی در حالتی که امیدی به روشن شدن حال وی وجود دارد و وارثین درخواست تقسیم کرده باشند دو مسأله را بنا به هر دو تقدیر برای او قرار می دهیم بشرطی که فقط یک خنثی در مسأله موجود باشد، سپس دو مسأله را با هم مقایسه کرده و نسبتهای چهار گانه آنها را معلوم می کنیم، سپس به هر وارث آن اندازه ارث می دهیم که به هر تقدیر یقیناً آن را برداشت کند و باقی ترکه را تا روشن شدن حال خنثی نگه می داریم، مثال آن این است که شخصی بمیرد و بازماندگان وی یک پسر و یک دختر و یک کودک خنثی باشند، پس اگر او را مذکر به حساب بیاوریم مسأله در ۵ خواهد بود برای پسر و خنثی هر یک دو سهم و برای دختر یک سهم منظور می شود و اگر او را مؤنث حساب کنیم مسأله وی ۴

خواهد بود، پسر دو سهم و دختر یک سهم و خنثی یک سهم می برد. و در بین هر دو مسأله نسبت تباین موجود است پس ۴ را در ۵ ضرب کرده که حاصلضرب عدد ۲۰ میشود، پس تقدیر زیان آور برای پسر و دختر آن است که خنثی را مذکر حساب کنیم پس سهم الارث آنان را از مسأله ی ذکوریت می پردازیم که سهم پسر ۲ ضرب در ۴ یعنی مسأله ی انوثل مساوی با ۸ سهم و سهم دختر یک ضرب در چهار معادل ۴ سهم است و تقدیر زیان بار تر در حق خنثی تقدیر انوثل است پس از مسأله ی انوثل به او ارث داده می شود که یک سهم از مسأله ی انوثل به ضرب در مسأله ی ذکورت یعنی ۵۱ سهم به او داده می شود که سهام او بر پنج سهم بالغ می شود در مجموع ۳ سهم باقی می ماند و نگه داشته می شود تا زمانی که حال او کشف می شود پس اگر ذکورت او به اثبات رسید مجموع ۳ سهم باقی مانده به او داده می شود و اگر انوثل وی ثابت گردید دو سهم از آن سه سهم به پسر و یک سهم به دختر داده می شود و اما در حالت دوم یعنی حالتی که امیدی به کشف وضعیت خنثی نداشته باشیم بگونه ای که وی در کودکی مرده باشد یا به حد بلوغ رسیده و حال وی روشن نشده باشد چنانکه گذشت دو مسأله برای وی به تقدیر انوثل و

ذکورت قرار می دهیم سپس در بین دو مسأله نظر می کرده و نسبت بین آن دو از نسبتهای چهار گانه را اعتبار می نماییم، پس نتیجه ی نظر هر چه باشد آنرا در دو حالت ذکورت و انوئت ضرب می کنیم یعنی خود دو حالت فوق به ۲ عدد بحساب می آیند - پس حاصلضرب هر چه باشد مسأله در آن تصحیح می شود، سپس از مصحح هر دو مسأله با ملاحظه ضرب در دو حالت ذکورت و انوئت تمام سهامی که بدست هر وارثی رسیده از دستش گرفته می شود و بر دو حالت ذکورت و انوئت تقسیم می کنیم، و خارج قسمت را به آنها تحویل می دهیم، مثال برای این که ارث خنثی با تقدیر ذکورت و انوئت متفاوت شود آن است که شخصی بمیرد و بازماندگان وی یک پسر و یک فرزند خنثی باشد مسأله ذکورت وی در ۲ است به هر کدام یک سهم داده می شود و مسأله انوئت او در ۳ است به پسر ۲ سهم و به خنثی یک سهم داده می شود و چون دو مسأله با هم تباین دارند در هم ضرب می شوند و حاصل ضرب عدد ۶ خواهد بود سپس ۶ را در دو حالت ذکورت و انوئت ضرب می کنیم حاصلضرب ۱۲ می شود و اصل مسأله قرار می گیرد، سپس پسر به اعتبار مسأله ذکورت دارای نصف ترکه یعنی ۶ سهم است و به تقدیر انوئت

دارای دو سوم ترکه یعنی ۸ سهم است ۸ و ۶ را با هم جمع می کنیم ۱۴ می شود و ۱۴ را نیز بر دو حالت ذکورت و انوئث تقسیم می نماییم خارج قسمت عدد ۷ می باشد، یعنی پسر دارای $\frac{7}{12}$ است و خنثی به اعتبار ذکورت دارای نصف ترکه یعنی ۶ سهم است و به تقدیر انوئث دارای یک سوم ترکه یعنی چهار سهم است بعد ۴ را با ۶ جمع می کنیم حاصل آن ۱۰ سهم خواهد بود سپس عدد ۱۰ را بر دو حالت ذکورت و انوئث تقسیم می کنیم خارج قسمت عدد ۵ خواهد بود، در نتیجه خنثی دارای $\frac{5}{12}$ است.

مثال این که ارث خنثی به ذکورت و انوئث تغییر نکند و در هر دو حال مساوی باشد فرزند مادری است، در نتیجه حق او را کاملاً ادا کرده اعم از این که امیدی به کشف حال داشته باشیم یا خیر و مثال این که خنثی فقط به تقدیر ذکورت ارث ببرد آن است که وارثین دو دختر و یک برادر زاده ی خنثی و یک پسر عموباشند مسأله ذکورت وی از ۳ خواهد بود دو سهم برای دختران و یک سهم برای خنثی و پسر عمو حجب می شود و به تقدیر انوئث نیز مسأله در ۳ خواهد بود دو سهم برای دختران و یک سهم برای پسر عمو و دیگر خنثی ارث نخواهد داشت زیرا به تقدیر انوئث دختر برادر است و او جزء ذوی الارحام است و

ارث نمی برد و در بین دو مسأله تماثل وجود دارد به یکی از آنها اکتفا می شود و در دو حالت ذکورت و انوئت ضرب می گردد و حاصلضرب و اصل مسأله عدد ۶ خواهد بود دو دختر در هر یک از مسأله ذکورت و انوئت دارای $\frac{2}{3}$ ترکه یعنی ۴ سهم هستند که جمع سهام در هر دو مسأله ۸ سهم خواهد بود و آن را بر دو حالت ذکورت و انوئت تقسیم می کنیم حاصل آن چهار سهم است به دو دختر به هر یک دو سهم داده می شود و خنثی در مسأله ذکورت دارای یک سوم دارایی است پس دو سهم از مجموع ۶ سهم مسأله برای وی در نظر گرفته می شود بعد ۲ سهم بر دو حالت ذکورت و انوئت تقسیم می شود و خارج قسمت یک سهم است در نتیجه خنثی دارای یک سهم است و پسر عمو به تقدیر انوئت خنثی یک سوم دارایی را که مقدار دو سهم است احراز می نماید سپس آنرا بر دو حالت ذکورت و انوئت تقسیم می کند و خارج قسمت را برای خود بر میدارد در نتیجه وی دارای دو سهم است و مثال اینکه خنثی فقط به تقدیر مؤنث بودن ارث ببرد آن است که وارثین عبارت باشند از شوهر و یک شقیقه و یک فرزند پدری که خنثی باشد به اعتبار ذکورت مسأله در ۲ خواهد بود یک سهم برای شوهر و سهم دیگر برای شقیقه و

مسأله ی انوٹ در ۶ می باشد هر یک از شوهر و شقیقه $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم می برند و برای تأمین سهم خنثی مسأله را به ۷ عول می کنیم که در راستای کامل نمودن $\frac{1}{6}$ و $\frac{2}{3}$ به خنثی به تقدیر انوٹ داده می شود و چون دو مسأله تباین دارند لذا ۲ را در هفت ضرب می کنیم و حاصلضرب عدد ۱۴ می باشد که آن را در دو حالت ذکورت و انوٹ ضرب می کنیم عدد ۲۸ حاصل و اصل مسأله قرار داده می شود که سهم زوج به اعتبار ذکورت خنثی $\frac{1}{2}$ دارایی معادل ۱۴ سهم است و به اعتبار انوٹ وی $\frac{12}{28}$ یعنی ۱۲ سهم است که مجموع سهام به هر دو اعتبار ۲۶ سهم است و بر دو حالت ذکورت و انوٹ تقسیم می شود حاصل آن ۱۳ سهم برای زوج است و سهام شقیقه هم به همین روش تعیین می گردد و خنثی هم به اعتبار انوٹ یک هفتم دارایی معادل چهار سهم را دارد و بعد از تقسیم آن بر دو حالت ذکورت و انوٹ دو سهم برای او حاصل می شود، و اگر در مسأله دو خنثی یا بیشتر وجود داشت به اندازه ی احوال آنان مسأله ساخته می شود پس اگر تعداد خنثی ۲ عدد باشند چهار مسأله خواهند داشت زیرا احوال آنان چهار است و اگر تعدادشان ۳ باشد مسائل آن ۸ خواهد شد

زیرا تعداد احوالشان ۸ است و همین طور هر گاه بر تعداد آنان یکی افزوده شود احوالشان و مسائلشان دو برابر مرتبه ی قبلی خواهد بود پس چهار ختشی دارای ۱۶ حالت و مسائل و پنج ختشی دارای ۳۲ حالت و مسائل خواهند شد یعنی هر حالت یک مسأله نیاز دارد، و طریق عمل بدینگونه است که در بین مسائلشان نسبتهای چهار گانه را معلوم کرده و آن را ملاک قرار دهیم چنان که در مورد یک ختشی توضیح داده شد، یعنی بعد از نظر در نسبت بین مسائل هر چه حاصل شد از همان عدد مسائل شان تصحیح می شود سپس اگر امید به روشن شدن حالشان باشد ارث دادن به آنها و دیگر ورثه با در نظر گرفتن زیانبارترین حالت خواهد بود و باقی مانده را تا کشف حال ختشی نگه می داریم، ولی اگر امیدی به کشف حال آنان نبود، مصحح مسائلشان را در عدد احوال آنان ضرب می کنیم که حاصل ضرب مسأله، عدد جامعه نامیده می شود زیرا همه ی مسائل را در خود جای داده است، سپس نصیب هر وارث از مسائل از مجموع جامعه را بدست می آوریم و بر احوال آنان تقسیم می کنیم، و هر چه بدست آمد نصیب آن وارث است. چنانکه در مورد مسائلی که دارای یک ختشی هستند این حکم گذشت، و همچنین می توان جامعه را بر

هر مسأله ای از مسائل ختشی تقسیم کرد که حاصل تقسیم جزء سهم خواهد بود سپس نصیب هر وارث از آن مسائل را در جزء سهم ضرب کرده، حاصلضرب نصیب او از آن مسأله خواهد بود، سپس سهمهای هر وارث از تمام مسائل را جمع کرده و بر عدد احوال تقسیم نماییم که خارج قسمت، نصیب آن وارث است مانند این که وارثین عبارت باشند از یک پسر و دو فرزند ختشی که یکی بزرگتر از دیگری باشد مسأله به تقدیر ذکورت از ۳ خواهد بود و به تقدیر انوثت از ۴ می باشد و به تقدیر ذکر بودن ختثای بزرگ و انثی بودن ختثای مسأله از ۵ خواهد بود، و عکس این قضیه نیز همین گونه خواهد بود و در بین عدد مسأله ی اول و عدد مسأله ی دوم تباین وجود دارد که آنها را در هم ضرب می کنیم حاصلضرب ۱۲ می شود و مسأله ی سوم و چهارم با هم تماثل دارند لذا یکی از آنها را با ۱۲ می سنجیم و چون با هم تباین دارند در هم ضرب می شوند حاصلضرب عدد ۶۰ می شود که مصحح مسائل چهار گانه می باشد، پس اگر امیدی به کشف حال آنان داشتیم سهم پسر واضح را - غیر ختشی - از مسأله ذکورت می پردازیم زیرا این مسأله برای وی زیانبارترین حالت است و سهم هر یک از دو ختشی را طوری پرداخت می کنیم که

گویا این مؤنث و خنثای همتایش مذکر است زیرا این تقدیر اضر تقدیر برای وی خواهد بود و باقی مانده را تا زمان کشف حال او نگه میداریم، و اگر امیدی به کشف حال آنان نبود مصحح مسائل را که عدد ۶۰ است در احوال چهار گانه دو خنثی ضرب کرده که حاصل ضرب ۲۴۰ می شود، پس بنابر شیوه ای که در مسائل مربوط به یک خنثی گذشت می گویی پسر واضح - غیر خنثی - تنتنن به تقدیر ذکورت دارای $\frac{1}{3}$ دارایی معادل ۸۰ سهم است و به تقدیر انوثت هر دو خنثی دارای $\frac{1}{2}$ ترکه معادل ۱۲۰ سهم می باشد و به تقدیر ذکورت خنثای اکبر و انوثت خنثای اصغر دارای $\frac{2}{5}$ دارایی معادل ۹۶ سهم است و در عکس این قضیه هم به همان تفصیل دارای ۹۶ سهم است که سهام هر چهارمسأله را با هم جمع می کنیم حاصلش ۳۹۲ سهم خواهد بود. سپس آن را بر احوال چهار گانه ی دو خنثی تقسیم کرده که خارج قسمت ۹۸ سهم است و این نصیب همان وارث است و بنابر طریقه ی دوم همان مسأله جامعه یعنی ۲۴۰ را بر مسأله ذکورت تقسیم کرده و خارج قسمت یعنی عدد ۸۰ را جزءالسهم قرار می دهیم، سپس نصیب پسر را در آن ضرب کرده که ۸۰ سهم خواهد شد و نصیب هر یک از دو خنثی را نیز در ۸۰ ضرب کرده و برای هر یک از

آنان ۸۰ سهم حاصل می شود سپس جامعه را بر مسأله انوئت تقسیم می کنیم و که حاصلضرب یعنی عدد ۶۰ را جزء السهم قرار می دهیم و نصیب پسر یعنی عدد ۲ را در آن ضرب می کنیم در نتیجه پسر دارای ۱۲۰ سهم خواهد شد، سپس نصیب هر یک از دو خنثی یعنی عدد ۱ را در جزء السهم یعنی ۶۰ ضرب کرده که حاصلضرب یعنی عدد ۶۰ سهم هر خنثی خواهد بود، سپس عدد جامعه را بر مسأله ای تقسیم می کنیم که در آن خنثای اکبر مذکر و خنثای اصغر مؤنث به حساب آمده اند در این صورت جزء السهم ۴۸ خواهد بود که نصیب هر یک از پسر و خنثای اکبر یعنی عدد ۲ را در ۴۸ ضرب می کنیم که سهام هر یک از آنان ۹۶ سهم خواهد شد و نصیب خنثای اصغر یعنی عدد ۱ را در ۴۸ ضرب کرده که او نیز دارای ۴۸ سهم می شود، سپس بعد جامعه را بر مسأله ای تقسیم می کنیم که در آن انوئت اکبر و ذکورت اصغر در نظر گرفته شده است که باز هم جزء السهم آن ۴۸ خواهد شد و باز هم نصیب هر یک از پسر و خنثای اصغر یعنی عدد ۲ را در ۴۸ یعنی جزء السهم ضرب می کنیم که هر یک از آن دو دارای ۹۶ سهم خواهند بود. مانند مسأله ی قبل و باز هم نصیب خنثای اکبر یعنی عدد ۱ را در جزء السهم یعنی عدد ۴۸

ضرب می کنیم در نتیجه خنثای اکبر دارای ۴۸ سهم می شود، سپس مجموع سهام پسر ۳۹۲ سهم است که آن را بر حالات چهار گانه ی دو خنثی تقسیم می کنیم که مانند گذشته دارای ۹۸ سهم خواهد بود و مجموع سهام هر یک از دو خنثی در هر چهار مسأله ۲۸۴ سهم است که سهم هر یک را بر احوال چهارگانه تقسیم می کنیم که خارج قسمت ۷۱ است در نتیجه هر یک از آنان ۷۱ سهم خواهند گرفت.

فصلی در بیان حکم حمل (بچه ای که در شکم مادرست)

اما حمل نه ارث می برد و نه از او ارث برده می شود جز به دو شرط یکی تحقق وجود وی در رحم در هنگام مرگ مورث - ارث بجا گذارنده - اگر چه نطفه هم باشد و آن هم به این گونه شناخته می شود که به گذشت کمتر از ۶ ماه از مرگ مورث از مادر متولد شود اعم از اینکه مادرش فراش - همسر، زن، در معرض جماع و با مشروعیت جماع - شوهر یا سید یعنی کنیز کسی بوده است که وی را مخصوص جماع گردانیده باشد - یا اصلاً فراش نباشد و همین طور وجودش متحقق است بشرطیکه مادرش غیر فراش باشد یعنی همسر کسی نباشد و با گذشت بیش

از ۶ ماه و کمتر از چهار سال او را به دنیا آورده باشد ولی اگر مادرش همسر مردی یا کنیز سیدی باشد که با وی جماع کرده است و کودک هم بعد از ۶ ماه از مرگ مورث بدنیاً آمده باشد نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که حمل در زمان موت مورث در شکم مادر وجود داشته است زیرا ممکن است از جماع جدید آفریده شده باشد اما اگر مادر، همسر زوج یا کنیز سیدی بود که بنا به عللی از قبیل غائب بودن از محل یا امتناع ورزیدن از جماع و غیر اینها، مطمئن بودیم که جماعی صورت نگرفته است و نوزاد هم بعد از گذشت ۶ ماه و قبل از چهار سال از مرگ مورث به دنیا آمده است به تحقق وجود آن در حین مرگ مورث حکم می‌کنیم درست مانند زمانی که که مادر فراش نباشد ولی اگر مادر بعد از گذشت چهار سال از مرگ مورث او را به دنیا آورد دیگر وجود وی در زمان مرگ مورث متحقق نیست چه مادر فراش باشد یا خیر زیرا بنا بر مذهب صحیح طولانی‌ترین مدت حمل چهار سال است، ولی بعضی از علما عقیده دارند که مدت حاملگی نهایی برای اکثر آن نیست و از نظر دلیل قول راجحتر همین است. و شرط دوم آن است که نوزاد با حیات کامل و استقرار یافته زنده از مادر منفصل شده باشد و نشانی آن گریه کردن با صدای بلند است

یا اینکه عطسه کند یا شیر بخورد یا چیزی از این قبیل پس هر گاه شخصی بمیرد و ورثه ای از خود بجا گذارد که در میان آنان حمل وارثی هم موجود باشد و وارثین غیر حمل، تقاضای تقسیم نمایند بیشتر از میراث دو مذکر یا دو مؤنث برای او نگه داشته می شود و به هر وارثی آنچه یقیناً به او می رسد به وی داده می شود و کسی که کودک او را حجب نمی کند مانند مادر بزرگ کاملاً نصیبش به او داده می شود و اگر حمل سهم وارثی را کم کند یعنی او را حجب نقصان نماید پس آنچه یقیناً سهم آن وارثست به او داده می شود و اگر کسی از بازماندگان جز با بعضی از تقدیرها ارث نمی برد به او ارث داده نمی شود تا وضعیت حمل روشن شود، پس هر گاه حمل متولد شد سهم الارث خود را می برد و آنچه از او باقی بماند به صاحبش می رسد و اگر چیزی را کم آوردیم بگونه ای که سهم دو قلو نگه داشته شده بود ولی حمل سه قلو به دنیا آمد در صورتیکه حمل سهم وارثین را کاهش دهد به اندازه ی تأمین حق حمل از وارثین پس گرفته خواهد شد. و حمل دارای ۶۵ تقدیر است، زیرا از دو حالت خارج نیست اول اینکه فرض شود حمل با حیات کامل دیده به جهان می گشاید و دوم اینکه از مادر جدا شود بدون حیات کامل، بنابر فرض اول،

حمل یا یک مذکر و یا یک مؤنث خواهد یا دو مذکر و یا دو مؤنث و یا یک مذکر و یک مؤنث خواهد بود، اما اینکه ممکن است حمل بیش از دو قلو باشد نادر است و محتاج تقدیر نیست. و قاعده مربوط به حساب مسائل حمل آن است که برای هر تقدیری مسأله ای جداگانه بسازیم سپس نسبت‌های چهار گانه را در بین مسائل ملاحظه و طبق نسبت موجود در بین آنها عمل کنیم، و نتیجه‌ی عمل همه‌ی مسائل را در خود جای می‌دهد و مسأله‌ی جامعه نامیده می‌شود و بعد آن را بر مسأله‌ی تقسیم کنیم که زیان بارتترین تقادیر ششگانه را برای وارثین دارد و خارج قسمت هر چه باشد جزءالسهم مسأله خواهد بود، سپس نصیب هر وارثی را از هر مسأله‌ی در جزءالسهم ضرب می‌کنیم یقیناً حاصلضرب نصیب وی از آن مسأله خواهد بود سپس نصیب هر وارث از هر مسأله‌ی را شناسایی کرده، پس اگر کسی سهم او با وجود و احوال حمل تغییر نمی‌کرد، به طور کامل سهم خود را می‌برد و کسی که با تقادیر حمل نصیب او دگرگون می‌شود با کمترین تقدیر ارث به او داده می‌شود زیرا این حداقل، یقینی است، و کس که جز در بعضی از تقادیر ارث نمی‌برد چیزی به او داده نمی‌شود و کسی که قواعد گذشته در تصحیح و تأویل را بدانند

طریق تصحیح مسائل حمل بر او پوشیده نمی ماند. هم اکنون وقت آن آمده است که یک مثال بیاوریم تا این قاعده بوسیله آن روشن شود و آن مثال این است که شخصی بمیرد وارثین او دو برادر مادری و مادری باشد که از پدر میت حامله است و مسأله ی آنان بنابر تقدیر انفصال حمل در حال مردگی از عدد ۶ است که به قاعده ی رد - اصطلاح رد بعداً دانسته می شود - به عدد ۳ بر می گردد یک سهم برای مادر و ۲ سهم برای دو برادر مادری در نظر گرفته می شود و مسأله به فرض این که حمل زنده با حیات کامل از مادر جدا شود و یک مذکر باشد از عدد ۶ ساخته می شود و ۳ سهم آن برای حمل باقی می ماند و نگه داشته می شود و بنابر تقدیر این که حمل یک مؤنث است باز هم مسأله از عدد ۶ است که یک ششم معادل یک سهم برای مادر و $\frac{1}{3}$ معادل ۲ سهم برای برادران منظور می شود و $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم برای حمل نگه داشته می شود و به تقدیر این که حمل یک مذکر و یک مؤنث باشد باز هم مسأله از ۶ خواهد بود وضعیت تقسیم هم مانند مسأله قبل است با این فرق یک سهم از سه سهم حمل برای مؤنث و ۲ سهم آن برای مذکر است و با تقدیر این که حمل دو مذکر باشد باز هم مسأله از ۶ خواهد بود و چون سه سهم دو

مذکر بر آنها تقسیم نمی شود و در بین سهام و رؤس تباین وجود دارد لذا عدد رؤس یعنی ۲ را در ۶ ضرب می کنیم و مسأله در ۱۲ تصحیح می شود یک ششم برای مادر، معادل ۲ سهم و $\frac{1}{3}$ معادل ۴ سهم برای برادران مادری هر برادر دو سهم منظور می شود و $\frac{1}{2}$ مسأله معادل ۶ سهم برای حمل هر مذکر ۳ سهم در نظر گرفته می شود و به تقدیر این که حمل دو مؤنث باشد باز هم مسأله در ۶ است ولی به خاطر تأمین دو سوم آن دو مؤنث مسأله به ۷ عول می شود مادر یک سهم و دو برادر مادری ۲ سهم می گیرند و ۴ سهم هم برای حمل نگه داشته می شود و در بین مسأله ی اول و دوم تداخل وجود دارد، پس به مسأله ی بزرگتر اکتفا می شود که عدد ۶ است و در بین مسأله ی دوم و سوم و چهارم تماثل وجود دارد و به یکی از آنها اکتفا می شود و آن هم در مسأله ۱۲ داخل است پس به ۱۲ اکتفا می شود، ولی مسأله ی پنجم یعنی ۱۲ با مسأله ششم یعنی ۷ تباین دارند لذا ۱۲ را در هفت ضرب می کنیم و حاصلضرب ۸۴ خواهد شد که این عدد جامع و در برگیرنده ی همه ی مسائل است پس هر گاه خواستید سهم مادر و دو برادر مادری را بدهید مسأله ی جامعه یعنی ۸۴ را بر مسأله ای تقسیم کن که در آن، حمل به دو مؤنث فرض

گردیده است زیرا این تقدیر زیان بار ترین تقادیر برای وارثین است بدینگونه که ۸۴ را بر ۷ تقسیم کرده و خارج قسمت ۱۲ است و جزء السهم قرار داده می شود پس یک سهم مادر در آن ضرب می شود که برای وی ۱۲ سهم حاصل می شود و نصیب دو برادر مادری هم که ۲ سهم است در ۱۲ ضرب می شود که ۲۴ خواهد شد و ۴۸ سهم باقی نیز تا زمان وضع حمل برای حمل نگه داشته می شود پس حمل اگر دو مؤنث باشد آن ۴۸ سهم به آنان داده می شود و اگر حمل یک مذکر باشد از ۴۸ سهم متوقف شده ۴۲ سهم آن به حمل داده می شود زیرا همین ۴۲ سهم برای او منظور می گردد اگر چنانچه جامعه بر مسأله خودش تقسیم شود و نصیب وی از مسأله خودش در جزء السهم ضرب می گردد و آنچه از ۴۸ سهم متوقف شده باقی می ماند ۶ سهم است که به مادر و دو برادر مادری برگردانده می شود و دو سهم برای مادر و ۴ سهم برای دو برادر جهت تکمیل فرضشان در نظر گرفته می شوند و همین طور است اگر حمل یک مؤنث باشد، و اگر حمل یک مذکر و یک مؤنث به احتساب مذکر دو برادر مؤنث تقسیم می شود سهام پسر ۲۸ و سهام دختر ۱۴ سهم خواهد بود و اگر حمل دو مذکر بود باز هم همین طور است و تعداد ۴۲ سهم در

بین دو مذکر به دو مقدار مساوی تقسیم می شود که هر یک دارای ۲۱ سهم خواهند شد و اگر حمل، مرده از مادر منفصل شود ۴۸ سهم متوقف شده به مادر و دو برادر مادری برگردانده می شود ۱۶ سهم به مادر و ۳۲ سهم به دو برادر مادری هر یک ۱۶ سهم می رسد که سهام مادر به احتساب ۱۶ به اضافه ۱۲ به ۲۸ سهم می رسد و ۳۲ سهم می شود به هر یک از آنها ۲۸ سهم تعلق می گیرد، و مانند این مثال در بقیه موارد عمل خواهد شد.

فصلی در بیان احکام مفقود (گم شده)

و اما مفقود کسی است که خبر وی پنهان مانده باشد و بخاطر اسارت یا سفر یا غیر آن دو دانسته نشود که آیا زنده است یا مرده پس او در دو حالت دارد، اول حالیکه در آن بیشتر گمان سلامتی مفقود می رود مانند کسی که برای تجارت یا طلب علم یا مانند آن مسافرت کرده باشد پس برای چنین شخصی از زمان ولادت مقدار نود سال در نظر گرفته می شود. دوم حالیکه در آن بیشتر گمان از بین رفتن می رود مانند کسی که در یک وسیله ی سواری غرق دریا شده باشد که بعضی از سرنشینان آن سالم و بعضی هم از بین رفته باشند یا در میان اهل خود یا در بین دو صنف

متخاصم و مانند آن ناپدید شده باشد در این صورت از زمان ناپدید شدن مقدار چهار سال برای وی در نظر گرفته می شود بعد از گذشت دو مدت فوق در دو حالت مختلف دارائیش در بین وارثانی تقسیم می شود که در زمان صدور حکم به مرگ او زنده بوده اند نه در بین وارثانی که پیش از حکم نمودن به مرگ مفقود مرده اند و اگر مورث^۱ مفقود بمیرد در آن مدتی که در انتظار خبر مفقود هستیم و هنوز به مرگ وی حکم نشده باشد، در این صورت معامله با وارثان وی در تقسیم ترکه با در نظر گرفتن زیان بارترین حالت است و باقی مانده ی ترکه تا روشن شدن وضعیت مفقود یا سپری شدن مدت انتظار نگه داشته می شود پس اگر ظاهر شد که او زنده است نصیبش به او پرداخت می شود و اگر چیزی باقی بماند به مستحق خود داده می شود و همین طور است اگر مدت سپری شود و خبر مفقود معلوم نگردد و اگر معلوم شود که مرگ وی قبل از مرگ مورثش اتفاق افتاده است، آن سهمی که برای وی نگه داشته شده بود به صاحب حق خود برگردانده می شود پس هر گاه شخصی بمیرد وارثانی از خود به جا گذارد طریق عمل آن است که برای او دو مسأله ساخته شود یکی به

^۱ -مورث: کسی که می میرد و برای وارثان خود ارث بجا می گذارد

فرض حیات و دیگری به تقدیر مرگ او سپس به نسبت‌های چهار گانه نظر کرده تا معلوم شود که کدامیک از آن نسبتها در بین دو مسأله موجود است، و سپس به اقتضای آن دو نسبت در بین دو مسأله عمل می‌شود که پس از نظر و عمل در دو مسأله هر عددی حاصل شود جامع هر دو مسأله خواهد بود، سپس هر وارثی در هر دو مسأله به یک اندازه ارث ببرد بطور کامل سهم او پرداخت می‌شود و هر وارثی ارث وی در دو مسأله فوق داشته باشد یعنی در مسئله‌ای اندک و در مسئله‌ی دیگر بسیار باشد کمترین ارث به او داده می‌شود و هر وارثی که در یکی از دو مسأله ارث داشته و در دیگری ارث نداشته باشد چیزی به او داده نمی‌شود مثلاً اگر وارثین شوهر و یک شقیقه و یک خواهر پدري گم شده باشد مسأله به تقدیر مرگ وی در ۲ می‌باشد $\frac{1}{2}$ برای شوهر بر $\frac{1}{2}$ برای شقیقه هر یک معادل یک سهم در نظر گرفته می‌شود. و به فرض حیات وی مسأله در ۶ و به عدد ۷ عول می‌شود برای هر یک از زوج و شقیقه $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم در نظر گرفته می‌شود و یک ششم هم برای خواهر پدري معادل یک سهم بخاطر تکمیل نمودن $\frac{2}{3}$ در نظر گرفته می‌شود و در بین دو

مسأله تباین وجود دارد لذا آنها را در هم ضرب می کنیم حاصل ضرب ۱۴ باشد، که این همان مسأله جامعه است هر یک از شوهر و شقیقه در مسأله حیات ۳ سهم و در مسأله موت دو سهم دارند که هر دو درهم ضرب می شوند و حاصل هر یک از آنان ۶ سهم است که مجموعاً ۱۲ سهم می شود زیرا همین حالت زیان بارتترین حالت برای آنها است و دو سهم هم برای خواهر پدری ناپدید منظور و متوقف می شود پس اگر معلوم شود که زنده است آن دو سهم به او داده می شود و اگر معلوم شود که مرگ وی قبل مرگ مورث بوده است آن دو سهم هم به زوج و شقیقه بالمناصفه برگردانده می شوند و اگر معلوم شود که وی بعد از مورث مرده است و یا مدت انتظار سپری شود و خبرش دانسته نشود این دو سهم هم مانند سایر اموالش بر ورثه ی وی تقسیم می شود و در شوهر و دو خواهر پدری و یک برادر پدری مفقود مسأله به فرض مرگ مفقود از ۶ ساخته شده و به ۷ عول می شود ۳ سهم برای شوهر و ۴ سهم برای دو خواهر منظور می شود و به فرض حیا مفقود مسأله از ۲ ساخته می شود و در عدد ۸ تصحیح می گردد چهار سهم برای زوج و دو سهم برای خواهران و دو سهم برای برادر مفقود هم منظور می شود و چون در بین دو

مسأله تباین وجود دارد آنها را در هم ضرب می‌کنیم که جامعه در ۵۶ درست می‌شود زوج درمسأله موت دارای ۳ سهم است آنها را با ضرب در مسأله حیات یعنی عدد ۸، دریافت می‌کند که ۲۴ سهم خواهد شد و هر یک از خواهران در مسأله حیات یک سهم دارند که آن را به ضرب مسأله موت یعنی عدد ۷ بر می‌دارند و ۱۸ سهم هم متوقف می‌گردد پس اگر معلوم شد که زنده است ۱۴ سهم خود را از ۱۸ سهم خواهد گرفت و چهار سهم باقی مانده به شوهر برگردانده می‌شود زیرا این چهار سهم تتمه فرض اویند و همین طور است که اگر مدت انتظار سپری شود ولی خبر مفقود دانسته نشود و چون در بین سهام وارثین یعنی ۲۸ و ۱۴ و ۷ توافق در هفت وجود دارد لذا جامعه را به هفت بر می‌گردانیم که در ۸ تصحیح می‌شود و اگر معلوم شود که مرگ وی قبل از مرگ مورثش بوده است همه ی سهم الارث وی به خواهران باز گردانده می‌شود زیرا این کامل کنند فرض آنان است و شوهر و دو خواهران می‌توانند بر چهار سهم اضافی بر نصیب مفقود سازش کنند زیرا این چهار سهم جز آن دو و شوهر به کس دیگری تعلق ندارد.

مبحث بیان میراث غرق شدگان و مانند آنها

هر گاه دو شخص یا بیشتر که وارث همدیگر باشند به وسیله ویرانی یا غرق شدن در سیلاب یا سوختن با آتش یا طاعون و مانند آن بمیرند آنان دارای پنج حالت خواهند بود.

حالت اول: آن است که مرگ یکی از وارثین حتی اگر برای یک لحظه هم باشد متأخر از دیگری باشد در این صورت به دلیل اجماع آنکه مرگش متأخر است وارث آن است که قبلاً مرده است.

حالت دوم: آن است که با هم مرده اند پس به دلیل اجماع ارثی در کار نیست.

حالت سوم: آن است که وضعیت مجهول باشد یعنی مرده شدن با هم یا با تقدیم و تأخیر معلوم نباشد.

حالت چهارم: آن است که دانسته شود که مرگ متوارثین به تقدیم و تأخیر بوده است ولی مرده ی سابق یا لاحق معین نباشد.

حالت پنجم: آن است که دانسته شود که مرگ متوارثین به تقدیم و تأخیر بوده و سابق یا لاحق هم معین شده باشد ولی بعداً فراموش شده است در ۳ حالت اخیر هر گاه ورثه ی هیچ مرده ای ادعای متأخر بودن مرگ مورثشان را ننموده باشند، در این صورت

بخاطر جلوگیری از پدیده ی دور هر یک از مردگان در اموال غیر موروثی نه در اموال موروثی از همدیگر ارث می برند و این مذهب امام احمد است رحمه الله و همچنین قول عمر و ابن مسعود رضی الله عنهما است و شریح قاضی و ابن ابی لیلی و ابراهیم نخعی رحمهم الله به آن حکم کرده اند اما رای زید بن ثابت رضی الله عنه عدم توریث می باشد ضرب می گردد. و همین قول مذهب ائمه ثلاثه است. شیوه ی عمل بر مذهب امام احمد آن است که فرض می کنیم که یکی از دو مرده یا مردگان قبل از دیگر مرده گان همراه خود مرده است سپس مال اصلیش - یعنی غیر مورثی - را که تلاح نامیده می شود بر وارثان زنده و وارثی که همراه وی مرده اند تقسیم می کنیم، سپس هر مالی که از دارایی اصلی وی برای هر یک از مردگان همراه وی حاصل شد که طریف نامیده می شود بر وارثان زنده آن مرده تقسیم می کنیم. البته بعد از آن که برای آنان مسأله ای قرار داده شده. سپس اگر بر آنان تقسیم شد مسأله ی ایشان از همان مسأله ی اول درست می شود و نیازی به عمل دیگری نیست و اگر تقسیم نشد طریف را با مسأله آنان می سنجیم مانند سنجیدن صنف و سهام که گذشت، پس اگر طریف با مسأله تباین داشت عدد مسأله را کاملاً نگه

داشته و اگر توافق داشت وفق مسأله را نگه می داریم سپس اگر مرده ی سومی هم در کار باشد طریف او را نیز بر وارثان زنده اش تقسیم می کنیم و مانند گذشته عملیات را ادامه می دهیم. و همین طور عملیات را پی می گیری تا مردگان به پایان می رسند. سپس اعداد مسائل نگه داشته شده و یا وفقهای آنها را با نسبتهای چهار گانه می سنجیم، و نتیجه ی نظر و عملیات حسابی هرچه باشد مانند جزءالسهم تلقی می شود و در مسأله ی مرده ی اول ضرب می گردد و در حاصلضرب مسئله ی مرده اول و مسائل زندگان وارث کسانی که با میت اول مرده اند تصحیح می گردد بعد هر وارثی در مسأله ی اول چیزی داشته باشد ابتدا آن را در جزءالسهم ضرب می کند و بعد حاصلضرب را به ارث می برد و هر وارثی در مسائل بعدی دارای چیزی باشد ابتدا آن را در سهام مورث خود یا وفق آن ضرب می کند و بعد حاصلضرب را برای خود بر میدارد و بعد از این به احوال مرده ی دوم می پردازیم و در تلاد وی و طریف مرده ی همراه او مانند تلاد مرده ی اول و طریف مرده ی همراهش عمل می کنیم و اگر مردگان دیگری هم وجود داشت به همین ترتیب عملیات را پی می گیریم مثلا اگر زنی و پسرش با هم بمیرند و حال مجهول باشد یا اینکه دانسته

شود که یکی از آنها قبل از دیگری در گذشته است اما عین سابق معین نباشد و یا معین هم شده باشد و بعداً فراموش شده است و آن زن پدر و مادرش را جا گذاشته و پسر هم یک دختر را بعد از خود ترک کرده است پس مسأله زن از ۶ است هر یک از پدر و مادرش یک ششم معادل ۱ سهم را به ارث می برند چهار سهم باقیمانده هم برای پسر منظور می شود و مسأله ی وارثان زننده ی پسر هم از عدد ۶ است که برای مادر بزرگ یعنی مادر مادر یک ششم معادل یک سهم و برای دختر $\frac{1}{2}$ معادل ۳ منظور می گردد و دو سهم باقی هم برای عصبه است. و چون در بین مسأله پسر یعنی عدد ۶ و سهام وی یعنی عدد ۴ در نصف توافق وجود دارد لذا وفق مسأله که عدد سه و جزءالسهم است را گرفته و در مسأله زن یعنی عدد ۶ ضرب می کنیم که مسأله به ۱۸ می رسد. برای هر یک از پدر و مادر زن یک سهم از مسأله ی وی منظور می شود و در جزءالسهم یعنی عدد ۳ ضرب می شود پس برای هر یک از آنان سه سهم حاصل می شود و همین مادر در مسأله ی پسر با عنوان مادر بزرگ بودن دارای یک ششم معادل یک سهم است که همین یک سهم در وفق سهام پسر یعنی عدد ۲ ضرب می شود که برای وی دو سهم حاصل می آید و در مجموع دارای $\frac{5}{18}$ می

شود و دختر پسر در مسأله وارثان پسر دارای ۳ سهم است که آن را به ضرب در وفق سهام پسر یعنی ۲ بر می دارد و در مجموع دارای $\frac{6}{18}$ خواهد شد و عصبه هم دارای دو سهمند که آن را در وفق سهام پسر ضرب می کنند و آنها هم دارای $\frac{4}{18}$ می شوند و مسأله ی تلاد پسر از ۶ است مادرش یک ششم معادل یک سهم و دخترش $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم را خواهند برد و دو سهم باقی مانده برای عاصب است و مسأله ی وارثین زنده ی مادر هم از عدد ۶ است هر یک از پدر و مادرش یک ششم معادل یک سهم را به فرض می برند و دختر پسرش هم $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم را به فرض می برد و یک سهم باقیمانده را پدر به تعصیب خواهد برد. در نتیجه پدر دارای دو سهم می شود و در بین مسأله ی وارثان مادر و سهام تباین موجود است لذا مسأله ی ورثه ی مادر یعنی جزء السهم در مسأله ی پسر که هر دو عدد ۶ هستند ضرب می شود و حاصل ضرب ۳۶ خواهد بود دختر پسر از مسأله پسر ۳ سهم داشت آن را در ۶ ضرب می کنیم ۱۸ می شود و عاصب پسر هم از مسأله ی پسر دو سهم داشت که در جزء السهم یعنی عدد ۶ ضرب می شوند ۱۲ سهم برای وی حاصل می آید و دختر پسر از

مسأله ی وارثان مادر دارای ۳ سهم است که آن را در یک سهم مادر ضرب می کند که ۳ سهم برای وی حاصل می آید پس مجموع مال این دختر در دو مسأله ۲۱ سهم می شود و پدر مادر در مسأله مادر دو سهم دارد در تک سهم مادر ضرب می شود در نتیجه ۲ سهم به او می رسد و مادرمادر هم دارای یک سهم است که آن را به ضرب یک در یک بر میدارد و دارای یک سهم در مسأله مادر می شود و اگر دو برادر بمیرند که یکی از آنان آزاد شده ی عمرو و دیگری آزاد شده ی زید باشد مال آزاد شده ی عمرو و برای زید و دارایی آزاد شده ی زید هم برای عمرو خواهد بود.

باب بیان رد و مستحقان آن

رد، کاهش دادن سهام مسأله و افزایش دادن نصیبهای ورثه است درست ضد عول، و شرط آن عدم وجود عصبه است و رد به تمام اهل فرض جز زوجین تعلق می گیرد و اصول مسائلی که اهل رد ارثشان را بوسیله ی آنها به خود باز می گردانند، چهار مسأله هستند که همگی از اصل ۶ و اصل ۲ و اصل ۳ و اصل ۴ و اصل ۵ فراهم می آیند هرگاه این مطلب را شناختید بدان که اگر مردود علیه - کسی مشمول قانون رد می شود - یک شخص باشد مانند

مادر یا دختر یا مانند آنها همه دارایی را با فرض ورد برای خود می گیرد و اگر مردود علیه متعدد باشند و مقدار ارث آنان مساوی باشد مانند برادران مادری یا دختران یا دختران پسر و مانند آنها باز هم با فرض ورد تمام دارایی را می برند و مسأله آنان عدد رؤس خودشان خواهد بود و اگر اندازه ی ارثشان فرق داشته باشد تمام نصیبهای آنان را از اصل ۶ جمع کرده، حاصل جمع هر عدد باشد اصل مسأله رد است آنگاه بر آنان تقسیم می کنیم سپس هر صنف را با سهامش مقایسه کرده که یکی از سه حالت پیش می آید: ۱- سهام بر عدد صنف تقسیم میشود ۲- عدد سهام بر عدد صنف تقسیم نمی شود و بین دو عدد تباین وجود دارد ۳- عدد سهام بر عدد صنف تقسیم نمی شود ولی بین دو عدد توافق وجود دارد. در حالت اول سهام را بر عدد صنف تقسیم می کنیم دیگر عملیات پایان می پذیرد و این امری است واضح و در حالت دوم و سوم که سهام همه ی اصناف منقسم نمی شود یا بر بعضی منقسم و بر بعضی دیگر منقسم نمی شود عملیات را تا حل نهائی ادامه می دهیم. مانند آنچه که در باب حساب گذشت، مانند اینکه کسی بمیرد و وارثین وی یک مادر و دو خواهر مادری باشند اصل مسأله ی ایشان از عدد ۶ است یک ششم آن

معادل یک سهم به مادر تعلق می گیرد و $\frac{1}{3}$ آن معادل ۲ سهم به خواهران داده میشود و بعد سهام را جمع می کنیم و حاصل جمع یعنی عدد ۳ را اصل مسأله قرار می دهیم که یک سهم آن با فرض ورد به مادر و دو سهم آن با فرض ورد به دو خواهر هر خواهر یک سهم تعلق می گیرد و دو سهم خواهر بر آنان منقسم می شود، و اگر شخصی بمیرد وارثین وی یک دختر و پنج دختر پسر باشند اصل مسأله از ۶ است و $\frac{1}{2}$ آن معادل ۳ سهم برای دختر و یک ششم معادل یک سهم برای پنج خواهر منظور می شود و مجموع ۳ و ۱، چهار می شود پس مسأله ی رد عدد چهار خواهد بود ۳ سهم برای دختر و یک سهم برای پنج دختر پسر منظور می شود و چون یک سهم بر پنج تقسیم نمی شود و در بین او ۵ وجود دارد، لذا عدد ۵ را که عدد رؤس و جزء السهم است در اصل مسأله یعنی عدد ۴ ضرب می کنیم، سپس حاصلضرب که عدد ۲۰ می باشد اصل مسأله قرار می گیرد و سپس ۳ سهم دختر در مسأله رد را در جزء السهم یعنی عدد ۵ ضرب می کنیم و حاصلضرب یعنی ۱۵ سهم را به دختر می دهیم و تک سهم را به ۵ دختر پسر می دهیم که به هر نفر یک سهم تعلق می گیرد و اگر شخصی بمیرد وارثین وی ۲ مادر بزرگ و ۵ خواهر غیر مادری

باشند مسأله ی آنان از عدد ۶ است یک ششم معادل یک سهم برای مادر بزرگها و $\frac{2}{3}$ معادل ۴ سهم برای پنج خواهر خواهد بود، سپس برای رد سهام هر دو صنف را جمع می کنیم و اصل مسأله قرار می دهیم که به فرض ورد دو سهم به مادر بزرگها و ۴ سهم به پنج خواهر تعلق می گیرد و سهام هر دو صنف با عدد رؤس آنها متباین و غیر قابل تقسیم است، لذا عدد هر دو صنف را به حال خودشان باقی می گذاریم و سپس چون ۲ و ۵ با هم تباین دارند لذا آن دو را در هم ضرب می کنیم و حاصلضرب یعنی عدد ۱۰ را جزء السهم قرار می دهیم و در اصل مسأله رد یعنی عدد ۵ ضرب می کنیم که مسأله در ۵۰ تصحیح می شود، سپس بعد تک سهم دو مادر بزرگ را در جزء السهم یعنی عدد ۱۰ ضرب می کنیم و به دو مادر بزرگ می دهیم و بر آنان تقسیم می کنیم که به هر یک پنج سهم می رسد و ۴ سهم خواهران در مسأله رد را در جزء السهم یعنی عدد ۱۰ ضرب می کنیم و حاصلضرب یعنی عدد ۴۰ را به پنج خواهر و هر یک به مقدار ۸ سهم تحویل می دهیم و نوع عمل کردن زمانی است که یکی از زوجین همراه اهل رد نباشد ولی اگر یکی از زوجین همراه اهل رد بودند طریق عمل آن است که ابتدا سهم زوج یا زوجه را از مخرج کسر فرض

خودش پرداخت کنیم و باقی مانده را برای اهل رد قرار دهیم پس در این هنگام اگر اهل رد یک نفر باشد تمام باقی مانده را با فرض و رد خواهد گرفت مانند اینکه شوهر یا همسر با دختر یا دختر پسر و یا مادر و مانند آنها باشند و اگر مردود علیهم متعدد بودند ولی اندازه ی ارث آنان مساوی بود پس باقی مانده را بعد از پرداخت فرض یکی از زوجین موجود در مسئله، بر آنان تقسیم می کنیم دقیقاً با اهل رد مانند عصبه عمل می شود. سپس اگر باقی مانده بعد از فرض یکی از زوجین بر اهل رد قابل تقسیم باشد کار خیلی آسان و بسی واضح است و اگر منقسم نشد سهام و رؤس یا تباین دارند یا توافق، در صورت تباین عدد رؤس، و در صورت توافق وفق عدد رؤس را در اصل مسأله ضرب می کنیم پس آنچه حاصل شود مسأله در آن به تصحیح می رسد مانند اینکه وارثین شوهر و ۳ دختر باشند اصل مسأله از چهار است و یک چهارم معادل یک سهم به شوهر داده می شود و ۳ سهم باقیمانده با فرض و رد به ۳ دختر هر دختر یک سهم داده می شود در این مثال باقی مانده از شوهر بر تعداد دختران قابل تقسیم است ولی اگر تعداد دختران ۵ باشند در آن صورت سهام بر رؤس منقسم نمی شود زیرا در بین سهام و رؤس تباین وجود

دارد لذا عدد رؤس یعنی ۵ را در اصل مسأله یعنی عدد ۴ ضرب
 می کنیم که مسأله در ۲۰ تصحیح می شود، سپس یک سهم شوهر
 از اصل مسأله را در جزء السهم یعنی عدد ۵ ضرب می کنیم و
 حاصلضرب که ۵ سهم است به شوهر داده می شود و ۳ سهم
 دختران از اصل مسأله را در جزء السهم یعنی عدد ۵ ضرب می
 کنیم و حاصلضرب که عدد ۱۵ است به دختران به تعداد هر دختر
 سه سهم داده می شود که هر دختر از مصحح مسأله به اندازه ی
 سهام همه ی آنان از اصل مسأله را برداشت نموده است و اگر
 شخصی بمیرد و وارثین وی یک همسر و ۱۴ دختر باشند اصل
 مسله به اعتبار رد از ۸ خواهد بود $\frac{1}{8}$ آن معادل یک سهم به
 همسر داده می شود و ۷ سهم باقی مانده به دختران تعلق می گیرد
 اما معلوم است که ۷ بر ۱۴ منقسم نمی شود و چون ۷ و ۱۴ در
 هفت توافق دارند لذا $\frac{1}{7}$ یعنی عدد دو را در اصل مسأله
 ضرب می کنیم حاصلضرب ۱۶ می شود و در آن مسأله تصحیح
 می گردد و یک سهم همسر در اصل مسأله را در جزء السهم یعنی
 عدد ۲ همان وفق ۱۴ ضرب می کنیم و حاصلضرب یعنی عدد ۲
 را به او می دهیم و ۷ سهم دختران از اصل مسأله را در جزء
 السهم ضرب می کنیم و حاصلضرب که ۱۴ سهم است به دختران

به مقدار هر دختر ۱ سهم داده می شود که این تک سهم برابر است با آنچه که برای وفق رؤس آنان در اصل مسأله وجود داشت. و اگر ارث اهل رد متفاوت بود. مسأله ی دیگری برای آنان قرار داده و بر آنان تقسیم می کنیم و اگر مسأله نیازمند تصحیح بود او را تصحیح می کنیم سپس در بین مسأله و سهام باقی مانده از یکی زوجین نظر می اندازیم اگر قابل انقسام بود مسأله آنان از مسأله ی یکی از زوجین تصحیح می شود مانند یک همسر و مادر و دو برادر مادری که مسأله ی همسر از ۴ است یک چهارم آن معادل ۱ سهم برای همسر است و ۳ سهم دیگر برای اهل رد و مسأله ی اهل رد از ۳ خواهد بود یک سهم برای مادر و دو سهم برای دو برادر مادری و باقی مانده بر مسأله ی اهل رد است پس مسأله ی اهل رد از همان مسأله ی همسر تصحیح می شود ولی اگر باقی مانده بر مسأله ی اهل رد تقسیم رد نشد در این صورت در بین سهام و مسأله ی اهل رد یا توافق وجود دارد یا تباین که در صورت توافق وفق مسأله ی رد و در صورت تباین تمام مسأله ی اهل رد را در مسأله ی احد الزوجین ضرب می کنیم پس حاصل ضرب هر چه باشد هر دو مسأله در آن به تصحیح می رسد و بعد این نصیب احد الزوجین را در صورت تباین در تمام

مسأله ی اهل رد و در صورت توافق در وفق مسأله ی اهل رد ضرب می کنیم حاصل ضرب هر چه باشد سهام احد الزوجین است و نصیب هر یک از اهل رد را در صورت تباین در تمام باقیمانده از احد الزوجین و در صورت توافق در وفق باقی مانده ضرب کرده در این صورت حاصل هر چه باشد سهم آن وارث خواهد بود مثال توافق مانند اینکه وارثین یک همسر و دو مادر بزرگ و دو برادر مادری باشند مسأله ی همسر از ۴ است که $\frac{1}{4}$ آن معادل یک سهم برای همسر است و ۳ سهم باقی برای اهل رد و مسأله ی اهل رد در اصل از ۶ خواهد بود و بوسیله قانون رد به عدد ۳ باز می گردد یک سهم برای دو مادر بزرگ منظور می شود و ۲ سهم نیز برای دو برادر مادری، ولی یک سهم دو مادر بزرگ بر عدد رؤس آنان منقسم نمی شود بلکه هم انکسار دارد و هم تباین لذا عدد رؤس آنان که جزء السهم است در مسأله اهل رد یعنی عدد ۳ ضرب می شود و حاصل ضرب ۶ خواهد شد پس یک سهم دو مادر بزرگ از اصل مسأله را در جزء السهم یعنی عدد ۲ ضرب کرده در نتیجه دو سهم برای آنان حاصل می شود و دو سهم برادران را هم در جزء السهم ضرب می کنیم و آنها نیز دارای چهار سهم می شوند و در بین سهام باقیمانده از احد الزوجین

یعنی عدد ۳ و مسأله ی اهل رد توافق در ثلث وجود دارد لذا وفق
 مسأله ی اهل رد یعنی عدد ۲ در مسأله ی زوجه ضرب می شود
 و هر دو مسأله در عدد ۸ تصحیح می شوند همسر که ۱ سهم
 داشت آن را در وفق مسأله ی اهل رد که عدد ۲ است ضرب می
 کنیم و به همین سبب ۲ سهم برای وی حاصل می شود و یک
 سهم هر مادربزرگ را در وفق سهام باقیمانده از زوجه برای اهل
 رد که عدد ۱ است ضرب می شود و یک سهم برای هر یک
 حاصل می شود و ۲ سهم هر یک از برادران را بار دیگر هم در
 وفق سهام نامبرده ضرب می کنیم که برای هر یک از آنها دو سهم
 حاصل می شود. و مثال تباین مانند اینکه وارثین شوهر و یک
 دختر و یک دختر پسر باشند مسأله ی شوهر از چهار است و $\frac{1}{4}$
 آن معادل یک سهم را می گیرد و ۳ سهم برای اهل رد باقی می
 ماند و مسئله ی اهل رد نیز هم از ۴ در ست می شود.

دختر ۳ سهم و دختر پسر یک سهم را می بردند و در بین باقی
 مانده از زوج یعنی عدد ۳ و مسأله ی اهل رد یعنی عدد چهار
 تباین وجود دارد لذا مسأله ی اهل رد را در مسأله ی زوج ضرب
 می کنیم و حاصل ضرب عدد ۱۶ خواهد شد و همان عدد اصل
 مسأله خواهد شد زوج دارای یک سهم بود که آن را در مسأله

اهل ضرب می کند ۴ سهم برای وی حاصل می شود و دختر دارای ۳ سهم بود آن را در سهام باقی مانده ضرب می کنیم ($3 \times 3 = 9$) که ۹ سهم برای وی حاصل می شود و یک سهم دختر پسر را هم در سهام باقی مانده ضرب می کنیم ($1 \times 3 = 3$) که ۳ سهم برای وی حاصل می شود و بر این مسائل نظائر آنها قیاس می شود.

مبحث میراث ذوی الارحام

و آنان عبارتند از هر خویشاوندی که نه دارای فرض و نه دارای تعصیب باشد، وارث بردن آنان مشروط به این است که جز یکی از زوجین اهل فرض در کار نباشد و عصبه نیز موجود نباشد و ذوی الارحام به تنزیل ارث می برند - یعنی آنها را به منزله کسانی به حساب بیاوریم که ذوی الارحام بوسیله ی آنها به مرده متصل شده اند - و مذکر و مؤنث ذوی الارحام مانند هم ارث می برند و آنان یازده دسته اند:

۱- فرزندان دختران و فرزندان دختران پسران هر اندازه پایین باشند.

۲- فرزندان خواهران از هر نوع مذکر و مؤنث که باشند.

- ۳- دختران برادران غیر مادری و دختران پسرانشان
- ۴- فرزندان برادران مادری
- ۵- عموی مادری خواه عموی میت یا عموی پدرش یا عموی جدش باشد
- ۶- عمه ها خواه عمه ی مرده یا عمه ی پدر و مادرش یا عمه ی اجداد و جدات او باشند
- ۷- دختران عموها از هر نوع که باشند و دختران پسر عموها از هر نوع که باشند
- ۸- دایی ها و خاله ها خواه دایی و خاله خود میت یا دایی و خاله ی پدر و مادر یا اجداد و جدات او باشند.
- ۹- پدر بزرگهایی که از جهت مادر یا پدر ساقط شده اند مانند پدر مادر و پدرِ مادرِ پدر و امثال آنها
- ۱۰- مادر بزرگان ساقط شده از جهت مادر یا پدر مانند مادرِ پدرِ مادر و مادر پدر پدر بزرگ بنا بر قولی که آنها را از ذوی الارحام به حساب می آورد.
- ۱۱- هر کس بواسطه ی یکی از این ده گروه به مرده متصل می شود مانند عمه ی عمه و خاله ی خاله و پدر پدر مادر و برادر و عمو و عمه ی عموی مادری و مانند آن. پس هر یک از ده صنف

به منزله ی وارثی به حساب می آید که بوسیله وی به مرده متصل می گردد مثلاً فرزندان دختران هر اندازه پایین باشند بمنزله ی دختران و فرزندان دختران پسران هر اندازه که پایین باشند. بمنزله ی دختران پسران به حساب می آیند و فرزندان خواهر به منزله ی خواهرانند و دختران برادران و دختران پسران برادران بمنزله ی پدران خود هستند و فرزندان برادران مادری مذکر یا مؤنث باشند به منزله ی برادران مادری هستند و عموی مادری و عمه ها از هر نوع که باشند بمنزله ی پدرند و دایی ها و خاله ها از هر نوع که باشند به بمنزله ی مادرند و دایی ها و خاله های پدر از هر نوع که باشند بمنزله ی مادر پدرند، و دایی ها و خاله های مادر از هر نوع که باشند. بمنزله ی مادر مادرند و پدر مادر و هر کس دیگری که بوسیله ی وی به مرده برسد مانند مادر بحساب می آیند و پدر مادر پدر و هر کس دیگری بوسیله ی او به مرده برسد بمنزله مادر پدرند. بنابراین نصیب هر وارثی برای کسی قرار داده می شود که بوسیله آن وارث به مرده می رسد. پس اگر جز یک شخص از ذوی الارحام هیچ کس وجود نداشت آن شخص تمام دارایی را برای خود می برد و اگر جماعتی به وسیله یک وارث به مرده می رسیدند و در منزلت همه ی آنها مساوی بودند در این صورت

نصیب آن وارث مال آنهاست مذکر و مؤنشان در ارث مساوی هستند پس اگر یک شخص بمیرد و ۳ پسر دختر را از خود جا گذارد دارایی را در بین آنها به سه قسمت مساوی تقسیم می شود، و در ۳ پسر و یک دختر خواهر دارایی به چهار قسمت مساوی تقسیم می شود و اگر در منزلت مساوی نبودند بلکه متفاوت بودند با کسی که بوسیله او به مرده می رسند، این شخص واسطه را به جای مرده به حساب آورده و نصیب وی را در بین ذوی الارحام به حسب منزلت شان تقسیم می کنیم مثلاً در سه خاله متفرقه یکی پدر مادری و یکی پدری و یکی مادری مسأله ی آنان را در ۵ قرار داده که $\frac{3}{5}$ آن به خاله پدر مادری و $\frac{1}{5}$ به خاله پدری و $\frac{1}{5}$ هم برای خاله مادری در نظر گرفته می شود زیرا آن کسی که این سه خاله متفرقه بوسیله وی به مرده رسیده اند یعنی مادر اگر می مرد و وارثین وی همین سه خاله متفرقه بودند همینگونه از او ارث می بردند زیرا آن وقت این خاله ها در مسأله خواهر می بودند. و در ۳ عمه متفرقه مسأله آنان مانند خاله ها از ۵ خواهد بود $\frac{3}{5}$ برای عمه پدر مادری و برای هر یک از عمه های پدری و مادری نیز $\frac{1}{5}$ در نظر گرفته می شود زیرا آنان بمنزله پدر حساب

شده اند و بوسیله او به مرده می رسند و اگر پدر بمیرد همین گونه ارث می بردند و در ۳ دایی متفرقه مسئله آنان از ۶ خواهد بود $\frac{1}{6}$ معادل یک سهم برای داییِ مادری و ۵ سهم باقی مانده برای دایی پدر مادری خواهد بود و دایی پدری بوسیله ی دایی پدر مادری از ارث ساقط می شود، و اگر پدر و مادر همراه دایی ها و خاله ها باشند آنها را از ارث بردن ساقط می کنند زیرا اگر مادر بمیرد و پدر و دایی ها و خاله ها را - که در آن وقت برادر و خواهر می شوند - از خود جا گذارد پدر آنها را حجب می کند. و اگر گروهی بوسیله ی گروه دیگر به مرده می رسیدند دارایی در بین افراد گروه رسیده، تقسیم می شود بگونه ای که هر نصیبی بوارث به فرض یا به تعصیب می رسیده است کسی که بوسیله آن وارث به مرده می رسد آن نصیب را برای خود بر میدارد و اگر بعضی از وارثان بوسیله بعضی دیگر ساقط می شدند در حق گروه رسیده به مرده بوسیله آن وارثان نیز قاعده ی ساقط شدن بعضی با بعض دیگر اعمال می شود مثلاً در ۳ دختر خواهر گوناگون یکی دختر شقیقه و دیگری دختر خواهر پدری و یکی دیگر دختر خواهر مادری. مسأله آنان از پنج خواهد بود، $\frac{3}{5}$ برای دختر شقیقه و $\frac{1}{5}$ برای دختر خواهر پدری و $\frac{1}{5}$ هم برای دختر خواهر مادری

منظور می شود. و در دختر دختر و دختر دختر پسر مسأله آنان از عدد ۴ است ۳ سهم برای دختر دختر و یک سهم برای دختر دختر پسر منظور می شود و در ۳ دختر برادر پدر مادری و دختر برادر پدری و دختر برادر مادری مسأله آنان از عدد ۶ خواهد بود، $\frac{1}{6}$ معادل یک سهم به دختر برادر مادری یعنی همان سهم پدرش اگر زنده بود می رسد و ۵ سهم باقیمانده به دختر برادر پدر مادری می رسد و دختر برادر پدری حجب می شود و سهمی به او داده نمی شود زیرا دختران هر برادر بمنزله ی پدرانشان می باشند و حال اینکه برادر پدر مادری، برادر پدری را ساقط می کند و ۵ سهم ۳ دختر برادر پدر مادری بر آنها تقسیم نمی شود و دارای انکسار و تباین است پس عدد رؤوس دختران برادر پدر مادری را که عدد ۳. و جزء السهم نیز می باشد در اصل مسأله یعنی عدد ۶ ضرب می کنیم و مسأله در حاصلضرب یعنی عدد ۱۸ تصحیح می شود و دختر برادر مادری یک سهم خود را در جزء السهم ضرب می کند و حاصلضرب یعنی عدد ۳ نصیب او می شود و دختران برادر پدر مادری هم پنج سهم خودشان را در جزء السهم یعنی عدد سه ضرب می کنند و حاصلضرب یعنی عدد ۱۵ را به مقدار هر دختر ۵ سهم، از آن خود می کنند و اگر جهت

ارث در میان ذوی الارحام متحد باشد ذی رحم دور به ذی رحم نزدیک حجب و ساقط می شود. پس در بین پسر دختر دختر و دختر دختر پسر، دارایی به دختر دختر پسر داده می شود زیرا به وارث، نزدیکتر است و در بین پسر دختر برادر و دختر پسر برادر غیر مادری دارایی به دختر پسر برادر داده می شود زیرا او به وارث نزدیکتر است و اگر جهت ارث گیری اصناف ذوی الارحام با هم فرق داشت، در آن صورت هر یک از ذوی الارحام هر چند دور هم باشند به منزله وارثی فرض می شود که بوسیله او به مرده می رسد، اعم از اینکه کسی که نزدیکتر از اوست ساقط شود یا خیر مثلاً در دختر دختر دختر و دختر برادر مادری دارایی متعلق به دختر دختر دختر است زیرا وی بمنزله مادر بزرگ خود یعنی دختر مرده می باشد و دختر برادر مادری بمنزله پدر خودش است و معلوم است که دختر، برادر مادری را ساقط می کند و در بین پسر دختر دختر دختر و دختر پسر برادر مادری مسأله از عدد ۲ خواهد بود به پسر دختر دختر دختر یک سهم می رسد که آن سهم نصیب مادر بزرگ مادرش است زیرا آن پسر بمنزله این مادر بزرگ بحساب می آید و دختر پسر برادر غیر مادری هم یک سهم می برد زیرا آن سهم به پدرش تعلق داشت که دختر به منزله پدر

خود است و جهات ذوی الارحام ۳ جهت است یکی اُبُوْت (پدری) که در آن فروع پدر از قبیل پدر بزرگها و مادر بزرگهایی از جهت پدر از وارثین ساقط شده اند و در شمار ذوی الارحام قرار گرفته اند مانند پدر مادر پدر و مادر پدر جد بنابر قولی که او به هنگام وجود وارث ذی فرض از خویشاوندان و عصبه ساقط می شود و همین طور است عموی مادری و عمه ها از هر نوع که باشند دایی ها و خاله های پدر از هر نوع که باشند و دختران برادران و دختران پسران برادران و فرزندان خواهران و دختران عموها و دختران پسران عموها.

دوم جهت اُمُوْمَت (مادری) که فروع مادر از قبیل پدر بزرگان و مادر بزرگان ساقط از جهت مادر در آن داخل می شوند مانند پدر مادر و مادر پدر مادر و پدر مادر مادر و مادر پدر مادر و همین طور است عموها و عمه های مادر و عمه های پدر و مادر و عموهای پدر مادر مادر و دایی ها و خاله ها مادر از هر نوع که باشند و همچنین دایی ها و خاله های پدر و مادر مادر نیز همین گونه هستند.

جهت سوم بُنُوْت: فرزندان دختران و فرزندان دختران پسران هر اندازه پایین باشند در بُنُوْت (فرزندی) داخل می شوند، پس اگر

شخصی بمیرد و وارثین وی یک پسر دختر دختر و دختر برادر غیر مادری و یک دایی باشد مسأله آنان از عدد ۶ خواهد بود پسر دختر دختر نصیب مادر بزرگ خود یعنی $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم را می برد و دایی نصیب خواهر خویش یعنی $\frac{1}{6}$ معادل یک سهم را بر می دارد و دو سهم باقی مانده برای دختر برادر می باشد، که وی نصیب پدرش را برداشت کرده است. و در دختر دختر خواهر پدر مادری و یک خاله مسئله آنان از ۵ می باشد که $\frac{3}{5}$ آن برای دختر دختر خواهر پدر مادری و $\frac{2}{5}$ آن برای خاله خواهد بود و در دختر برادر و عموی مادری یا عمه از هر نوع باشد دارایی برای عمو یا عمه خواهد بود و در دختر برادر و عموی مادری یا عمه از هر نوع باشد دارایی برای عمو یا عمه خواهد بود زیرا هر یک از عمو و عمه بمنزله پدر است و پدر هم برادر را حجب می کند و در پسر دختر دختر دختر و دختر برادر مادری همه ی دارایی برای پسر دختر دختر خواهد بود نه برای دختر برادر مادری زیرا پسر به بمنزله مادر بزرگ دوم خود است که عبارتست از دختر مرده و دختر برادر مادری بمنزله پدر خود است در حالیکه دختر، برادر مادری را حجب می کند و هر کس از ذوی الارحام به دو

قرابت به مرده متصل شود به هر دوی آنها ارث می برد. پس در دختر برادر مادری، که آن برادر عموزاده باشد. و دختر عموزاده مسأله ی آنان از ۶ خواهد بود. دختر برادر $\frac{1}{6}$ معادل یک سهم نصیب پدر خود را به جهت اُخُوْت (برادری) برداشت می کند و پنج سهم باقی مانده باید در بین او و دختر پسر عمویش تقسیم شود ولی قابل تقسیم نیست بلکه دارای انکسار و تباین است لذا رؤس آنها یعنی عدد ۲ و جزء السهم را در اصل مسأله در جزء السهم یعنی عدد ۲ ضرب می کنیم و دو سهم برای وی حاصل می گردد و ۵ سهم باقیمانده را در جزء السهم یعنی عدد ۲ ضرب می کنیم، سپس حاصلضرب یعنی عدد ۱۰ را در بین دختر برادر مادری و دختر پسر عمو تقسیم می کنیم در نتیجه برای هر یک ۵ سهم حاصل می شود بعد ۲ و ۵ را برای دختر برادر مادری جمع می کنیم حاصل جمع ۷ می شود و در پسر دختر دختر که پسر پسر یک دختر دیگر باشد با یک دختر دختر دیگر دارایی به ۳ قسمت تقسیم می شود و دو سهم به پسر دختر دختر می رسد زیرا وی به وسیله ۲ مادر بزرگ به مرده متصل می شود و ۲ سهم دو مادر بزرگش را می برد و یک سهم هم به دختر دختر دختر دیگر می رسد زیرا وی به یک مادر بزرگ به مرده متصل شود و

تنها سهم او را بر می دارد. هر گاه یکی از زوجین ذوی الارحام باشد سهم او را کامل و بدون حجب و عول می پردازیم و آنچه از احد الزوجین باقی ماند برای خویشاوند ذی رحم است، پس اگر موجود از ذی رحم یک نفر باشد همه ی باقیمانده را می برد و اگر موجود از خویشاوندان ذی رحم یک گروه باشند و باقی مانده بر آنها قابل تقسیم باشد همین طور عمل می کنیم، مانند اینکه وارثین یک همسر و ۳ پسر دختر یا خواهر باشند که مسأله از چهار است و یک چهارم آن معادل یک سهم را به همسر می دهیم و ۳ سهم باقی مانده را به ۳ پسر می دهیم. و اگر باقی مانده از احد الزوجین بر ذوی الارحام تقسیم نشد برای آنان مسأله ای دیگر قرار داده و بر آنان تقسیم می کنیم و اگر مسأله نیاز به تصحیح داشت آن را تصحیح خواهیم کرد. سپس در بین مسأله و باقیمانده بعد از فرض احد الزوجین نظر کرده و معلوم می شود که در بین مسأله و باقی مانده یا توافق وجود دارد یا تباین، اگر توافق وجود داشت وفق مسأله ذوی الارحام را در مسأله یکی از زوجین ضرب کرده و در صورت تباین باقی مانده و مسأله ذوی الارحام تمام هر دو مسأله را در هم ضرب می کنیم که در حاصلضرب هر دو مسأله تصحیح می شوند. مثال توافق آن است که بازماندگان یک همسر و یک

دختر خواهر پدر مادری و یک دخترِ خواهرِ پدری و دو دختر دو
 خواهر مادری باشند، مسأله همسر از ۴ است و $\frac{1}{4}$ آن معادل یک
 سهم به همسر داده می شود. و ۳ سهم باقی مانده برای ذوی
 الارحام است. و مسأله ذوی الارحام از ۶ ساخته می شود که
 دختر خواهر پدر مادری $\frac{1}{2}$ معادل ۳ سهم را می گیرد، دختر
 خواهر پدری $\frac{1}{6}$ معادل یک سهم را می گیرد و دو دختر دو
 خواهر مادری نیز یک سوم معادل دو سهم هر یک مقدار یک
 سهم را برداشت می کنند. و مسأله ی ذوی الارحام و عدد باقی با
 هم در ثلث توافق دارند لذا وفق این مسأله یعنی عدد ۲ را در
 مسأله همسر ضرب می کنیم هر دو مسأله در عدد ۸ تصحیح می
 شوند سپس تک سهم همسر را در جزء السهم یعنی ۲ ضرب می
 کنیم و حاصلضرب که ۲ سهم است به همسر داده می شود و ۳
 سهم دختر خواهر پدر مادری را در وفق باقی مانده یعنی عدد ۱
 ضرب می کنیم و حاصلضرب یعنی عدد ۳ را به او تقدیم می کنیم
 و تک سهم دختر خواهر پدری را نیز با ضرب عدد ادر
 جزءالسهم که همان دو سهم حاصل می شود هر یک بمیزان یک
 سهم به آنها داده خواهد شد. و مثال تباین آن است که بازماندگان
 شوهر و دختر خواهر پدر مادری و دختر خواهر پدری و دختر

خواهر مادری باشند مسأله ی شوهر از ۲ است $\frac{1}{2}$ آن معادل ۱ سهم برای شوهر است یک سهم باقی برای ذوی الارحام است و مسأله ی ذوی الارحام از ۵ است که $\frac{3}{5}$ آن معادل ۳ سهم برای دختر خواهر پدر مادری منظور می شود و برای هر یک از دختر خواهر پدری و دختر خواهر مادری $\frac{1}{5}$ بمیزان ۱ سهم در نظر گرفته می شود سپس می بینیم که در بین مسأله ذوی الارحام و باقی مانده تباین وجود دارد لذا هر دو مسأله را در هم ضرب می کنیم که حاصلضرب عدد ۱۰ خواهد بود و هر دو مسأله در آن تصحیح می شود، سپس شوهر ۱ سهم خود را در مسأله ی ذوی الارحام ضرب می کند و حاصلضرب را که ۵ سهم است بر می دارد و دختر خواهر پدر مادر مادری ۳ سهم خود را در باقی مانده ضرب می کند و آن را بر میدارد که باز هم ۳ سهم برای وی حاصل می شود و دختر خواهر پدری نیز یک سهم خود را بضراب باقی مانده معادل یک سهم می گیرد و دختر خواهر مادری هم یک سهم خود را بضراب باقی مانده معادل ۱ سهم می گیرد و در باب ذوی الارحام جز اصل ۶ هیچ اصلی عول نخواهد شد که اصل ۶ به ۷ عول می شود مانند این که شخصی بمیرد و بازماندگان وی یک دایی و دو دختر دو خواهر غیر مادری و دو دختر دوخواهر

مادری باشند مسأله آنان از دو به هفت عول می شود $\frac{1}{6}$ آن معادل یک سهم برای دایی و $\frac{2}{3}$ آن معادل ۴ سهم برای دو دختر خواهر پدر مادری هر یک به مقدار دو سهم و $\frac{1}{3}$ برای دو دختر خواهر مادری معادل ۲ سهم هر یک مقدار یک سهم منظور می شود. این آخرین چیزی است که گرد آوری آن برای بنده ممکن شد و خداوند از همه داناتر است و همه ستایشها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است و خداوند تا روز قیامت بر پیامبر ما حضرت محمد و همه خاندان و یاران او درود بفرستد.